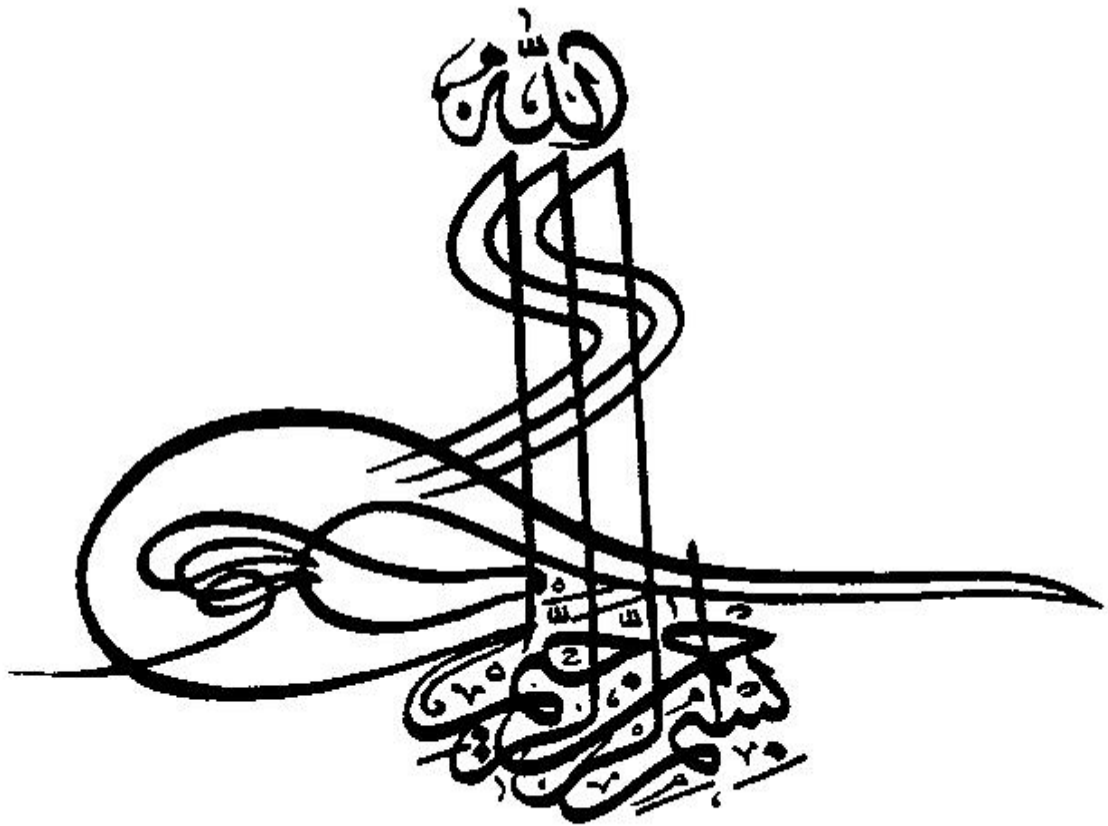


ترک ها و ایران



- پیشگفتار: مسائلی که ذهن ما را مشغول می کند ۳
- جمعیت تورکان ایران چقدر است؟ ۳
- تاریخ تورکان آذربایجان و ایران ۴
- تورکان دنیا ۵
- تاریخ تورکان و زبان تورکی ۵
- ریشه زبان تورکی ۶
- مشخصات زبان تورکی ۶
- خط زبان تورکی ۷
- قدرت و امکانات زبان تورکی آذربایجانی ۷
- از دیگر خصوصیات زبان تورکی ۸
- آیا تورکی رایج در ایران جمهوری آذربایجان و تورکیه متفاوت است؟ ۸
- ادبیات زبان تورکی آذربایجانی ۹
- چرا بعضی شعرای تورک به فارسی شعر گفته اند ۱۰
- موسیقی تورکی آذربایجان ۱۱
- در طول تاریخ ملت تورک آذربایجان چه خدماتی برای ایران کرده اند ۱۱
- آیا تورکان ایران یک ملت تشکیل می دهند ۱۲
- سرآغاز شونیسیم فارس در ایران ۱۲
- شونیسیم چه ها کردند ۱۳
- شروع تحقیرها ۱۴
- شروع تحریف ها ۱۴
- نژاد آریا یا هخامنش ۱۵
- زبان آذری یا زبان باستان آذربایجان! ۱۶

- ۱۷ ما آذربایجانی هستیم، تورک هستیم یا آذری؟
- ۱۷ آیا نژادی بنام نژاد فارس یا نژاد تورک داریم؟
- ۱۸ تعویض نام شهرها و مکان ها.
- ۱۸ شروع تبعیض ها.
- ۱۹ آسیمیلیاسیون.
- ۲۰ آیا زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم است؟
- ۲۱ حرکت آزادیخواهی آذربایجان.
- ۲۲ حکومت ملی آذربایجان.
- ۲۳ سرکوب حکومت ملی آذربایجان و کتاب سوزان.
- ۲۳ شونیسیم بعد از انقلاب اسلامی.
- ۲۴ مسئله ملی در ایران.
- ۲۵ راه حل مسئله ملی.
- ۲۵ ف درال یسم چیست؟
- ۲۶ آیا فدرالیسم منجر به تجزیه کشور می گردد؟
- ۲۶ حرکت ملی آذربایجان.
- ۲۷ آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان پان تورک و تجزیه طلب هستند؟
- ۲۸ آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان ناسیونالیست هستند؟
- ۲۸ مسائل دیگر ملت آذربایجان.
- ۳۰ راه پیش رو.
- ۳۲ منابع.

پیشگفتار: مسائلی که ذهن ما را مشغول می کند!

شاید برای بعضی این سؤال پیش آمده باشد مه حضور ما تورک ها در ایران نشات می گیرد و تاریخ و پیشینه ما چیست؟ زبان تورکی چگونه زبانی است که اکثر ما قادر بخواندن و نوشتن آن نیستیم؟ در ایران جمعیت تورکان چقدر است؟ چرا اجازه نداریم در مدارس خود به زبان تورکی تحصیل کرده و حتی صحبت کنیم؟ چرا برای ما جوک می سازند و ما را تحقیر می کنند؟ متاسفانه بعضی از ما به این مسائل توجهی نداریم و برای این مسائل به دنبال پاسخی نیستیم. حتی بدتر از اینکه بعضی از ما ها از تورک بودن خود نیز شرمنده ایم و به نحوی قصد انکار آن را داریم! بجای یاد دادن زبان با احساس و عاطفه مادری به فرزند خردسال خود، به او زبان رسمی و خشک فارسی را می آموزیم! هنگام فارسی صحبت کردن سعی داریم لهجه خود را پنهان کنیم! بجای تورک خود را آذری می نامیم! اینها مسائلی هستند که ذهن ما را مشغول می کند و هنگامی که موفق می شویم به جواب این سؤال ها نزدیک شده و هویت خود را بشناسیم، اگر کنجکاو باشیم از خود می پرسیم که حقوق ما چیست؟ چرا حقوق ما ضایع شده است؟ و چگونه می توانیم حقوق از دست رفته خود را پس بگیریم؟ در این چند صفحه خیلی خلاصه قصد جوبا دادن به این مسائل را داریم. مطالب مورد بحث در این نوشته عمدتاً مربوط به ملت تورک آذربایجان است.

که با وجود هویت عمیق و دارای فرهنگی بالارزش، از حقوق ابتدایی و طبیعی خود محروم مانده است .
۸۰ سال است که نمی تواند به زبان مادری خود تحصیل کند و ریشه و تاریخ صحیح خود را بشناسد.

ملتی که هویت و هستی اش انکار شد، حقوقش نیز مضایغه شده و به گونه ای تبعیض گرایانه از موقعیت اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی خود محروم می شود. در این نوشته سعی شده است که هویت، هستی و حقوق ملتی که دچار استحاله هویتی زمان رژیم پهلوی شده است معرفی شده، وقایع و عوامل گذشته مرور و وضعیت و راه های موجود بررسی شود. کتابچه حاضر نسخه اول این نوشته می باشد و با نظرات ارزشمند شما در نسخ آینده کامل تر خواهد شد

جمعیت تورکان ایران چقدر است؟

براساس اطلاعات منبع زبان شناسی [۱] ترکیب جمعیتی ایران در سال ۱۹۹۸ به صورت زیر بوده است.

| جمعیت کل ایران براساس آمار دولتی ۶۵۷۵۸۰۰۰ | | |
|---|--|----|
| 23500.000 | متکلمین زبان تورکی آذربایجانی | 1 |
| 1500.000 | قشقای ها (تورکی آذربایجانی) | 2 |
| 400.000 | متکلمین زبان تورکی خراسانی (نزدیک به تورکی آذربایجانی) | 3 |
| 200.000 | متکلمین زبان تورکی تورکمنی | 4 |
| 22000.000 | متکلمین زبان فارسی* | 5 |
| 4280.000 | متکلمین زبان لری* | 6 |
| 3450.000 | متکلمین زبان کردی و کرمانجی* | 7 |
| 3265000 | متکلمین زبان گیلکی* | 8 |
| 3265000 | متکلمین زبان مازندرانی* | 9 |
| 1400.000 | متکلمین زبان عربی | 10 |
| 856000 | متکلمین زبان بلوچی* | 11 |
| 332000 | متکلمین زبان تالشی و تاکستانی* | 12 |
| 170800 | متکلمین زبان ارمنی | 13 |
| 700.000 | بقیه زبان ها | 14 |

متاسفانه تاکنون سرشماری رسمی و درستی برای ترکیب جمعیتی ایران صورت نگرفته و آمارهای

موجود اکثراً مغرضانه و در جهت کم نشان دادن جمعیت ملت های غیرفارس در ایران بوده است. براساس آمار تقریبی جمعیت تورکان آذربایجانی بدون در نظر گرفتن تورکان تورکمنی ۲۵/۴ میلیون نفر (۶۲/۳۸٪ جمعیت ایران) بوده و اکثریت نسبی این کشور را تشکیل می دهند که این رقم را تا ۳۰ میلیون نفر نیز تخمین زده اند. جمعیت فارس زبانها نیز ۲۲ میلیون نفر می باشد. براساس این آمار جمعیت تورک های ایران حدود ۲۷،۴۰۰،۰۰۰ نفر می باشد و کل متکلمین زبانهای خانواده ایرانی (نه لهجه ها یا گویش فارسی! که باعلامت * مشخص شده است) ۳۷،۵۰۰،۰۰۰ می باشد. پس ایران نه فقط سرزمین ملت فارس بلکه سرزمین ملت های تورک، عرب، کرد، فارس، بلوچ و... است. لازم به ذکر است که حدود ۸ میلیون تورک آذربایجانی در جمهوری آذربایجانی، بیش از ۵۰۰،۰۰۰ نفر در تورکیه و حدود یک میلیون نفر در عراق (عمدتاً شهر کرکوک و اطراف آن) زندگی می کنند. تورکان آذربایجانی در شهر های مختلف ایران وبخصوص استان های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، تهران، مرکزی، و بخش های از استانهای گیلان، کردستان، کرمانشاه زندگی می کنند. بخش عمده ملت تورک در جنوب ایران در استانهای فارس، اصفهان، بوشهر، کرمان، چهارمحال وبختیاری و استانهای مجاور و عمده ملت تورک در شمال شرق ایران در استانهای خراسان شمالی و رضوی، گلستان، مازندران ساکن هستند [۲۳]. بد نیست بدانیم که کشور ایران از بابت جمعیت تورکان بعد از تورکیه در رتبه دوم قرار دارد و تهران نیز بعد از استانبول دومین شهری است که بیشترین جمعیت تورک را در خود جای داده است.

تاریخ تورکان آذربایجان و ایران

دو دیدگاه درمورد تاریخ تورکان ایران وجود دارد که اصولاً باهم تناقضی نیز ندارد:

نظریه اول [۲]: سرزمین اصلی تورکان آسیای میانه مناطق بین کوه های اورال و آلتای بوده است.

که اولین مهاجرت تورکان به آذربایجان در قرن هفتم قبل از میلاد همراه با اقوام ایسیک-سکاها صورت گرفت. مهاجرت های بعدی در قرن های چهارم و پنجم میلادی با آمدن هون ها اتفاق افتاده است. تورکان قدیم بلغار، خزر، آغاجری، کنگر، بارسیل، آوار، سابیرها که بعضی به اروپای شرقی هم مهاجرت کرده اند، به آذربایجان آمده و در اینجا سکونت نمودند، در زمان انوشیروان (که خود از طرف مادری فرزند شاهزاده آغ هون ها-هپتالیت های زردپوست بوده [۲۳]. نیز عده ای از اقوام تورک در آذربایجان اسکان داده شدند [۳۸]. از قرن هفتم میلادی عده ای از قبایل اوغوز ابتدا به خراسان واز آنجا به آذربایجان کوچ کردند. در قرن دهم میلادی عده ای از تورکان خزر بعد از مغلوب شدن به روس ها به آذربایجان آمدند. از اواخر قرن نهم میلادی به بعد از آسیای میانه قبایل پچه-نک، اوغوز و قبقاق از مسیر شمال دریای خزر به غرب کوچ کردند و عده ای از آنها هم به آذربایجان آمدند. مهاجرت انبوه تورکان به ایران، خصوصاً به آذربایجان در زمان سلاجقه انجام گرفت. با حمله مغول ها نیز تعدادی از اقوام تورک به صورت قسمتی از سپاهیان مغول به ایران مهاجرت کردند.

نظریه دوم [۸ و ۴]: براساس این نظریه تورکان ایران تاریخی هفت هزار ساله دارند و زبان تورکی از

نظر زبانشناسی ادامه زبان های مادر سومری و ایلامی است. زبانهای ایلامی و سومری همانند زبانهای تورکی جزء زبانهای التصاقی (در این مورد توضیح داده خواهد شد) و تعدادی اشتراکات لغوی در بین زبان های ایلامی، سومری و تورکی موجود است. تمدن ایلام در جنوب غرب ایران که با تهاجم هخامنشیان به ایران برچیده شد یکی از متمدن ترین تمدن های ایرانی ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد بوده است. حکومت هخامنشیان نیز بر روی ویرانه های این تمدن نهاده شده و حتی دربار هخامنشی که ابتدا از خود خط و نوشتاری نداشت از خط و زبان ایلامی استفاده می کرد. سومری

ها نیز از ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد که توسط آشوری ها و بابلی ها نابود شدند، شاید اولین تمدن دنیا را در بین النهرین در عراق فعلی تاسیس کرده بودند. سومری ها اولین مبدعین خط و قانون محسوب می شوند. براساس این نظریه ریشه تورکان ایران را می توان در عبور اقوام سومری و ایلامی از منطقه آذربایجان و شکونت احتمالی در این منطقه و دیگر مناطق ایران و سکونت دیگر اقوام التصاقی زبان (زبان غیر هند و ایرانی) نظیر هوری ها، آراتها، کاسی ها، قوتتی ها، لولوی ها، اورارتوها، ایشغوزها، مانناها، گیلزان ها و کاسپی ها در منطقه آذربایجان و ایران جست. البته احتمال اینکه فقط مهاجرت های مؤخر طبق نظریه اول از ناحیه آسیای میانه به ناحیه آبادتر و احتمالاً پرجمعیت تر آذربایجان موفق به تغییر بافت منطقه آذربایجان شده باشد، کم بوده و ترکیبی از هر دو نظریه محتمل تر است. یعنی اجداد تورکان اولین مهاجرین یا اولین ساکنین منطقه بودند که با آمدن دیگر اقوام تورک، زبان و فرهنگ آنها تکوین یافته است. البته نظریه های تحریفی و مغرضانه دیگری نیز وجوه دارد که طبق آنها تورکان اقلیتی مهاجم و تجاوزگر نمایانده می شوند که به زور زبان خود را در ایران تحمیل کرده اند! در ادامه مطلب به نقد این نظریات و رد آنها خواهیم پرداخت.

تورکان دنیا

تورکان دنیا در وسعتی از سیبری ها بالکان عمدتاً در کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تورکمنستان، روسیه، چین، جمهوری آذربایجان، افغانستان، ایران، تورکیه، عراق و پراکنده در برخی کشورهای دیگر زندگی می کنند. بنا به لینگواسفر در سال ۲۰۰۰ خانواده زبانهای تورکی، تقریباً ۱۵۰ میلیون نفر در آسیا و اروپا و شاخه تورکی جنوبی (شامل سه لهجه عمده: تورک آناتولی، تورکی آذربایجانی، تورکی تورکمنی) زبان اقلیاً ۹۸ میلیون نفر در خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه و شبه جزیره بالکان- اروپا بوده است [۱]. در همین سال زبان فارسی (سه لهجه عمده آن: فارسی (ایرانی)، دری (افغانستان) و تاجیکی) زبان تقریباً ۴۰ میلیون نفر در خاورمیانه و آسیای میانه بوده است. در حال حاضر ۲۸ لهجه یا زبان تورکی در مناطق مختلف زبان رسمی مردم بوده و در حدود ۲۰ لهجه یا زبان

تورکی دارای کتابت و ادبی کتبی می باشد [۲۳و۵].

تاریخ تورکان و زبان تورکی

علاوه بر زبان سومری که دربرخی محافل زبانشناسی بعنوان ریشه زبان تورکی (یاپروتورک) مطرح است، مراحل دیگر تکوین زبان تورکی شامل دوران تورکی اولیه (شامل تورک های هون، بلغار، پچنک و خزر) از قبل از میلاد ها قرن ششم میلادی، تورکی قدیم (دوران گوک تورک و اوغورها) از ششم تا هشتم میلادی، تورکی میانه (شامل تورکی مشترک آسیای میانه و تورکی غربی یا سلجوقی) از قرن دهم تا شانزدهم میلادی و تورکی جدید (شامل تورکی عثمانی، آذربایجانی، جغتایی-اوزبکی و...) از قرن شانزدهم تا عصر جدید می باشد. به نظر برخی محققین کلمه تورک نام قبیله مؤسس حکومت گوک تورک در ۵۵۲ میلادی یعنی شخص آشینا بوده است و بعد از آن به کل ملتی که به زبان آنها سخن می گفتند منسوب شده است [۲و۵].

تورکان اوغوز UZ ایل + اوژ علامت جمع در زبان تورکی قدیم) از قبایل مهم تورکان بوده اند و امروزه اکثر تورکان غربی (تورکان ایران، تورکیه، آذربایجان، تورکمنستان، عراق، سوریه، قبرس و بالکان) ارنسل تورکان اوغوز می باشند. اوغوزها بعد از پذیرش اسلام به ایران و آناتولی مهاجرت کردند و دولت های بزرگی چون سلجوقی ها و عثمانی ها را تشکیل دادند. از تورکان قدیم داستانها و افسانه های متعددی باقی مانده است، نظیر داستانهای آفرینش، آلپ ارتونقا، اوغوزخان، بوزقورد، ارگه نه قون.

داستان بوزقورد (گرگ خاکستری) از معروفترین این داستان ها ست که حکایت نسل روبه انقراض قبیله ای تورک در اثر حمله دشمن است که با ازدواج یک گرگ با باقی مانده این قبیله دوباره ادامه پیدا می کند. بوزقورد از قدیم الایام بعنوان سمبل ملت تورک شناخته شده است. به داستانهای بعد از اسلام نظیر داستانهای ساتوق بوغراخان، ماناس، چنگیزنامه، دده قورقود نیز می توان اشاره کرد. حماسه دده قورقود بعنوان یک داستان تورکان غربی خصوصاً تورکان آذربایجان از اهمیت بیشتری برخوردار است که در مباحث دیگر به آن می پردازیم. ادبیات کتبی تورکان بدون در نظر گرفتن

دوران پروتورک یا زبان سومری با سنگ نوشته‌های یئنی سئی و اورخون شروع میشود و در حدود ۱۲۵۰-۱۴۰۰ سال سابقه دارد. ۵۱ نوشته یئنی سئی بر روی سنگ مزار اطراف رودخانه یئنی سئی در آسیای میانه قدیمی تر از همه است. این سنگ نوشته با الفبای متشکل از ۱۵۹ علامت نوشته شده است که مختص تورکان قیرقیز و اوغوز بود [۵۳].

در سال ۱۹۷۰ میلادی نیز در ایسیک گؤل قزاقستان از قبر شاهزاده‌ی کشف گردید که بر روی آن دو سطر وبا خط حروف اورخون و به تورکی قدیم نوشته شده بود: "پسر شاه در ۲۳ سالگی از دنیا رفت؛ سر مردم ایسیک به سلامت باد". قدمت این نوشته بوسیله رادیو کربنیک وبا تحقیقات دانشمندان شوروی (سابق) ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تشخیص داده شد [۳۹].

ریشه زبان تورکی

زبان تورکی آذربایجانی جزء شاخه غربی زبانهای تورکی از شاخه زبانهای آلتاییک می باشد و آن هم جزء دسته اصلی زبانهای اورال-آلتاییک است. تورکی استانبولی و تورکی تورکمنی نیز جزء شاخه غربی (در بعضی تقسیم بندی ها جنوبی) زبان تورکی محسوب می شود. تورکی قزاقی، قرقیزی، اوزبکی و اوغوری نیز جزء شاخه شرقی زبان تورکی (در بعضی تقسیم بندی ها متفاوت است) بحساب می آیند. از دیگر زبانهای آلتاییک می توان به زبانهای مغولی، ژاپنی، مانچو و تونقوز اشاره کرد. زبانهای فنلاندی و مجاری نیز جزء شاخه زبانهای اورالیک حساب می شوند.

بر اساس نظریه اول تورکی آذربایجانی از اختلاط لهجه های اوغوز و قباچاق و تورکی شرقی اوغوری بوجود آمده است که در زمان امیر تیمور و بعد از آن با آمدن ایلات تورک آناتولی (شاملو، روملو، استاجلو، قاجار، افشار و...) به آذربایجان عنصر اوغوز در تورکی آذربایجانی بیشتر شد.

از دید زبانشناسی زبانهای دنیا به دسته های زیر تقسیم میشوند [۵].

زبان های تک هجایی: کلمات از یک هجا بوجود می آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک

هجایی تشکیل می شود و معنی آن در همان رشته کلمات مفهوم می گردد. مانند زبان چینی

زبانهای التصاقی: علاوه بر ریشه کلمات از یک یا چند هجا تشکیل می یابند، ادات پیوندی وجود دارد.

این پیوندها بپیوستن به ریشه ها کلماتی بامفاهیم مستقل ساخته و یا ضمن الحاق به کلمات الفاظ

تصریف حالت پذیری آنها را در کلام میسر می سازد. مثل سئو+یش+مک= سئویشمک. در این زبانها

ریشه کلمات تغییر نمی کنند. مانند تورکی بعنوان یک زبان التصاقی پیوندی و اکثر زبانهای

اورال-آلتاییک. این زبانها بیشتر قاعده مندهستند.

زبانهای تحلیلی: این زبانها از الحاق پسوند و پیشوند به اول و آخر ریشه کلمات تشکیل می شوند.

منتها در جریان ترکیب و تصریف غالباً در ساختار خود ریشه نیز دگرگونی های روی می دهد. مثل می

رفتم و می روم یا go went. زبانهای هندواروپایی مانند فارسی، ارمنی، انگلیسی، هندی

و زبانهای سامی نظیر عربی از این دسته می باشند. دگرگونیهای ریشه در این زبانها آنها را به سوی بی

قاعدگی سوق می دهد.

می بینیم که زبان فارسی و تورکی نه تنها از نظر لغوی و گرامری باهم متفاوت هستند بلکه از لحاظ

ساختاری نیز در دو دسته کاملاً مجزا قرار گرفته اند.

مشخصات زبان تورکی

زبانهای اورال-آلتاییک مانند تورکی با مشخصات زیر از زبانهای هندواروپایی نظیر زبان فارسی متمایز

می شوند [۴۵].

در بین صداهای کلمه هم آهنگی موجود است.

در این زبان ها جنس و حرف تعریف موجود نیست.

صرف بوسیله اضافه کردن پسوند انجام می شود (آپار+دین، آپار+دین،....)

در صرف اسماء پسوند ملکی بکار می رود (آپار+دیغیم)

اشکال افعال غنی و متنوع است.

حرف جر بعد از کلمه می آید (ائودن = از خانه)

صفات قبل از اسماء می آیند (گؤزل قیز).

بعد از اعداد علامت جمع بکار نمی رود.

مقایسه بامفعول منه انجام می گیرد (من دن اونجا).

برای فعل معین بجای داشتن از فعل بودن (ایمک) استفاده می شود.

پسوند سؤال موجود است (گلدین می؟)

بجای حرف ربط از اشکال فعل استفاد می شود (گئتدییم یئر = جایی که رفتم - که به غلط

می گوییم او یئرکی گئتنیم).

خط زبان تورکی

در مورد خط تورکی باستان درسنگ نوشته های یئنی سئی و اورخون در ۱۴۰۰ سال پیش و ایسیک

گؤل در ۵۰۰ سال قبل از میلاد سخن رفت که به عقیده زبانشناسان خطوط ابداعی خود تورکان بوده

واز هیچ خط دیگری اقتباس نشده است. تورکان با پذیرش دین اسلام خط عربی را جایگزین خط

باستانی خود کردند (نظیر زبان فارسی که بالفبای عربی نوشته می شود). بابه کار آمدن حکومت

جمهوری در تورکیه، مردم این کشور الفبای لاتین را جایگزین خط عربی کردند. آذربایجانی های

شمال آراز نیز ابتدا در محدوده سال های ۱۹۲۹-۱۹۳۹ به مدت ده سال زبان خود را به لاتین

نوشتند سپس به دستور استالین، خط جمهوری های تورک زبان اتحاد شوروی (سابق) به

کریل (سیریلیک) تبدیل شد. لکن این جمهوری ها پس از استقلال دائمی خود در سال ۱۹۹۱ الفبای

خود را دوباره به لاتین برگرداندند. آثار مکتوب زیادی به زبان تورکی وبه دوالفبای عربی و لاتین از

۱۰۰۰ سال پیش بجای مانده است. بنا بدلایلی بسیار الفبای لاتین از الفبای عربی سریعتر فرا گرفته

می شود و خواندن و نوشتن با آن راحتتر است. خصوصاً این خط برای تورکی که در آن تعداد اصوات

موجود است مناسبتر می باشد. خط لاتین تورکی آذربایجانی با چند حرف اضافه (əq x) یعنی

(أق،خ) اندکی با خط لاتین تورکی استانبولی متفاوت است. متأسفانه در ایران استفاده از خط لاتین

برای زبان تورکی بدلائیل سیاسی محدودگشته است.

قدرت وامکانات زبان تورکی آذربایجانی

هماهنگی اصوات یکی از زیباترین خصوصیات زبان تورکی است که باعث راحتی تلفظ و خوش آهنگی آن می شود. در زبان تورکی صداهای خشن (auo) و صداهای نازک (ö, ü, ə) نمی توانند

در یک کلمه باهم مخلوط شوند و باهمان ترتیب فوق در کلمه می آیند. مانند qayn

کلمات خارجی نیز حتی المقدور تحت تاثیر این قانون جالب قرار می گیرند. مانند

کلمه عربی حسین (hbseyn) تورکی tit sayn عربی عباس (ə bbaʒ)

در تورکی (Abbaʒ) می شود. تورک ها هنگام فارسی صحبت کردن نیز ناخودآگاه از این قانون

طبیعی زبان خود پیروی می کنند [۹].

پسوندهای تورکی بسیار غنی و متنوع است و امکان لغت سازی و غنای لغوی این زبان را بالا می برد.

پسوندهای نظیر چی، لی، سیز، لیق،

در زبان تورکی کلماتی با اختلاف جزئی در معانی موجود است که در فارسی نیست، مثلا برای انواع

دردها کلمات آغری، آجی، سیزی، یانقی، زوققو، سانجی، گوینمک، گیزیلدمک، اینجیمک، بکار می

رود، که هر کدام درد به خصوصی را بیان می کنند.

کلمات تورکی برخلاف فارسی انعطاف زیادی برای اصطلاح سازی دارند، بعنوان مثال از کلمه دیل

به معنی زبان در تورکی ۳۶ اصطلاح و تعبیر موجود است. دیل آچماق، دیل - آغیز ائتمک، دیلی

توتولماق و....

علاوه بر غنای لغوی، تحرک و قابلیت لغت سازی، بیان مفاهیم جدید و غنای مفاهیم مجرد و همچنین

تنوع بیان و قدرت بیان تفرعات تفاوت‌هایی جزئی کلام از دیگر عوامل غنای زبان تورکی است. به همین

دلیل وبه اعتراف زبان‌شناسان، نثر زبان تورکی برای بیان اندیشه و مفاهیم و موضوعات مختلف علمی و

فلسفی و اجتماعی رساتر و مناسبتر از بسیاری زبانهای دیگر است. مفاهیم و اندیشه های راکه در تورکی

میتوان بایک جمله بیان کرد، جملات و شرح مفصلی را در زبانهای دیگر ایجاب می کنند.

افعال از نظر وجوه و زمانهای متعدد بسیار غنی است، ترکیب این وجوه و زمان ها منجر به ۵۰ شکل مختلف برای بیان حالات مختلف می گردد. مثلاً در فارسی بجای هر دو حالت گلیردیم و گلردیم فعل می آمدم بکار می رود یا برای حالت های چون گله جکدیم (قرار بود پیام) و گلستیدیم (اگر می آمدم) در فارسی افعال واحد و مستقلی وجود ندارد.

افعال تورکی همه باقاعده اند، جزء فعل ناقص ایماک بمعنی بودن.

افعال متعدی در تورکی به سادگی با اضافه کردن پسوند به افعال لازم ساخته می شود: اخشاماق = شبیه بودن --- خوشاتماق = شبیه کردن. افعال متعدی درجه دو و سه نیز در تورکی قابل ساخت است: وورماق = زدن (متعدی) ----- حوردورماق = بوسیله کسی زدن (متعدی درجه دو) ---- > ووردوتورماق = وسیله زدن کسی را فراهم کردن (متعدی درجه سه).

ترکیب پسوندها و حالات افعال در تورکی به خلق کلماتی منجر میشود که بیان آنها در فارسی بایک یا چند جمله مقدور است. مثال سئویشدیرمه لی بییک (یک فعل در تورکی) = آنها باید وادار کنیم که همدیگر را دوست داشته باشند (دو جمله در فارسی).

از دیگر خصوصیات زبان تورکی

زبان تورکی از طرف زبان شناسان بعنوان سومین زبان قانونمند دنیا شناخته شده است و حتی یکی از تورکولوژهای بنام زبان تورکی را اعجاز غیر بشری معرفی کرده است.

زبان تورکی حدود ۲۴۰۰۰ فعل دارد که در فارسی بیش از ۵۰۰۰ نمی باشد.

حدود ۱۶۵۰ لغت تورکی آذربایجانی شناخته شده است که برای آنها لغات مستقلی نیست. مانند

یاخیالاماق، یوبانماق، یودورتماق و... [۹].

چند هزار لغت باریشه تورکی در زبان فارسی موجود است که از این لغات بیش از ۶۰۰ لغت جزء کلمات

مصطلح روزمره است. مانند آقا، خانم، سراغ، بشقاب، دولمه، قابلمه، سنجاق

، اتاق، من، تخم، دوقلو، باتلاق، اجاق، آچار، اردک، آرزو، دگمه، تشک،

سر مه، فشنگ، توپ، تپانچه، قاچاق، گمرک، اتو، آذوقه، اردو، سوغات، اوستا، الک

،النگو، آماج، ایل، بیزار، تپه، چکش،

چماق، چوپان، چنگال، چپاول، چادر، باجه، بشگه، بقچه، چروک،... [۲۸].

بیان حقیقت مزایای زبان تورکی نسبت به فارسی براساس دلایل علمی دلیل بربرتری ملت تورک بر فارس نمی شود و چنین منظوری نیز در این نوشته مدنظر نیست، بلکه هدف افشای حقایق است که ۸۰ سال مغرضانه جهت تحقیر و نابودی ملت ماکتمان و تحریف شده است!

آیا تورکی رایج در ایران جمهوری آذربایجان و تورکیه متفاوت است؟

همانطور که نوشته شد تورکی رایج در ایران به سه گروه عمده آذربایجانی، تورکمنی، خراسانی گروه های خلجی، قزاقی، اویغوری از یکی تقسیم می شود. تورکی رایج در جمهوری آذربایجان نیز تورکی آذربایجانی است. زبانها با سه رکن اساسی با هم قابل مقایسه هستند: دستور زبان، لغات اصلی مانند (مادر، آب، کوه،...) و لغات دسته دوم (نظیر لغات علمی و سیاسی،...). دو رکن اول ارکان اصلی زبان هستند که تغییر آنها قرن ها زمان می طلبد، ولی رکن سوم لغات ناشی از پیشرفت روزمره بشریت بوده که از عمر آنها زیاد نمی گذرد. مقایسه دوزبان براساس لغات دسته دوم و حکم دادن بر شباهت و تفاوت دوزبان درست نمی باشد! تورکی آذربایجانی رایج در دو طرف رودخانه آراز هر دو یک لهجه واحد از یک زبان هستند که دپ رکن اول آنها دقیقاً یکی است و تفاوتهای موجود بخاطر ورود لغات فارسی و عربی در زبان تورکی این سوی آراز بخاطر سیاست های تورک ستیزی از اوایل حکومت پهلوی و اجباری بودن آموزش به زبان فارسی از ابتدایی تادانشگاه برای تورکان ایران بجای آموزش به زبان مادری، عدم امکان تکوین لغات تورکی علمی و سیاسی و... و در نتیجه فراموشی بعضی لغات می باشند. دلایل نسبتاً مشابهی نیز در آن سوی آراز باعث نفوذ زبان روسی در تورکی شده است. زبانهای تورکی آذربایجانی و تورکی استانبولی به لحاظ زبانشناسی دو لهجه متفاوت از یک زبان می باشند که با گذشت زمان تبدیل به دوزبان با ادبیات مخصوص به خود اما بسیار نزدیک به هم شده اند، شبیه آنچه برای زبان انگلیسی آمریکایی و انگلیسی بریتانیایی در حال اتفاق افتادن است. دستور زبان تورکی آذربایجانی و تورکی استانبولی تقریباً یکی است، میزان اشتراک لغات اصلی هم بسیار زیاد بوده و موارد

متفاوت اکثراً ریشه مشترک دارند، تفاوت بیشتر در لغات دسته دوم می باشد. علاوه بر تفاوت لهجه، تحمیل شدن زبان فارسی به تورک ها از زمان پهلوی به این سو در ایران، باعث افزایش تفاوت هانیز شده است، چنانچه اگر بعنوان مثال یک تورک ایرانی زبان مادری خود را بطور صحیح بیاموزد در تورکی آناتولی مشکل زیادی نخواهد داشت.

ادبیات زبان تورکی آذربایجانی

متاسفانه بخاطر سانسور و تحریف حقایق تاریخی، تورکان ساکن ایران و دیگر ملت های ایرانی شاید تصور کنند شهریار تنها شاعر تورک آذربایجان است، یا اینکه شعرای همچون نظامی، شمس قطران فقط به زبان فارسی می نوشتند. اما این چنین نیست! شعرای زیادی به زبان تورکی آذربایجانی شعر گفته اند و نویسندگان زیادی به این زبان نوشته اند.

کتاب دده قورقود با شهرت جهانی معروفترین اثر حماسی تورکان بخصوص تورکان آذربایجان است. در حالیکه یونسکو سال ۱۹۹۹ را بنام دده قورقود نامگذاری مکن ما از وجود چنین اثری بی خبر هستیم! سه نسخه دسیت نویس دده قورقود با نویسندگان نامشخص در کتابخانه های درسدن، واتیکان، برلین موجود است. اگرچه تاریخ کتابت آن را بعضی از محققین به قرن ۱۱ میلادی (پنجم هجری) و بعضی دیگر به ۱۵ میلادی نسبت می دهند، اما داستانهای آن مربوط به قرون ۹-۱۰ میلادی و حتی قدیمی تر می باشد. کتاب دده قورقود با ۱۲ داستان آن را قدیمی ترین آثار شفاهی جهان به شمار می رود. کتاب دده قورقود داستان های اقوام اوغوز را بازگو می کند و مهمترین وقایع تاریخی این داستان ها در آذربایجان و قسمت شرقی آناتولی رخ داده و در آن قهرمانی ها و ویژگی های قومی مردم این سرزمین سخن رفته است. قهرمان اصلی ۱۲ داستان این حماسه، دده قورقود آشیقی است که نقش ریش سفید قوم را داشته و با نصیحت های بارزش و انسانی خود چراغ راه قبیله خود می شود. برخلاف شاهنامه فردوسی که مدحنا مه شاهان باستانی است و دست آویز نژادپرستان دشمن تورک و عرب، دده قورقود حماسه ای مملو از افکار و احساسات والای انساندوستانه می باشد [۳ و ۲۹ و ۴۳].

اولین آثار مکتوب ادبی تورکی آذربایجان متعلق به قرن سیزده میلادی و اشعار حسن اوغلو و نصیر باکویی است. اثر منظوم تورکی این زمان نیز صحاح النجم اثر هندوشاه نخجوانی است. در قرن چهاردهم میلادی شاهد شاعران بزرگی چون نسیمی، قاضی برهان الدین و ضریر هستیم. نسیمی عارف و فیلسوف بانی فرقه حروفیه را می توان مؤسس معماری شعر آذربایجان شمرد. شاه اسماعیل ختایی و فضولی دو شاعر توانای قرن پانزدهم میلادی هستند. فضولی شهرت جهانی دارد و اشعارش به زبانهای مختلف ترجمه شده است. اگرچه دیوان وی ارسال ۱۸۲۸ شش دفعه در تبریز چاپ شده است، اما دریغ از یک بیت از او کتب درسی جدید ما! از شعرای تورک قرون ۱۶ و ۱۷ می توان به صائب تبریزی، قوسی تبریزی، امانی و شاه عباس ثانی نام برد. واقف و آقا مسیح شیروانی نمونه ای از شعرای قرن ۱۸ هستند. در قرن ۱۹ نیز شاهد شعرای بنامی چون نباتی، هیدجی، تئلیم خان ساوه ای، مآذون قشقائی و شکوهی مراغه ای هستیم. دهها شاعر دیگر چون حقیقی و شیخ قاسم انوار و حبیبی و صراف و.... و ادبیات معاصر چون معجز شبستری، ساهر، سهند، حداد، کریمی مراغه ای و شهریار....، که علیرغم سرکوب شدید زبان تورکی در دوران پهلوی به تورکی شعر گفته اند، را میتوان نام برد [۷۰].

از آثار تورکی قدیم معروف در ایران به دیگر لهجه های تورکی میتوان به کتب دیوان لغات تورکی (قرن پنجم هجری و اولیه کتاب زبانشناسی دنیا) و قوتادغوبیلیک، نهج الفرادیس، عتبه الحقایق و آثار ارزشمند علی شیرنوی (قرن نهم هجری) اشاره کرد. اگر بخواهیم گنجینه ادبی معاصر آذربایجان شمالی را نیز به آن اضافه کنیم باید از ادیبان بزرگی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلیل محمدقلی زاده، علی اکبر صابر، حسین جاوید، جعفر جبارلی، سلیمان رستم، صمد و ورغون، میکائیل، مشفق، خلیل رضا، بختیار و هابزاده و.... نام برد. ادبیات تورکی در همسایه غربی مان تورکیه با شهرتی جهانی مایه افتخار و منبع الهی برای دیگر تورکان است. میتوان به نویسندگان و شاعرانی چون یونس امراه، یاشار کمال، اورهان پاموک، عزیز نسین، ناظم حکمت... اشاره کرد.

به ادبیات کتبی اشاره کردیم، گریزی نیز به ادبیات شفاهی غنی آذربایجان بزنیم که اصولاً با ادبیات

شفاهی دیگر ملت‌ها خصوصاً ملت فارس قابل مقایسه نیست! بیاتی‌ها یا اشعار شفاهی آذربایجان به تنهایی گنجینه‌ایست بسیار ارزشمند که میتوان از آن بعنوان آینه ملت تورک آذربایجان نام برد. ادبیات و موسیقی آشیق‌ها با قدمتی چندین هزارساله جایگاه و تقدس خاصی بین تورکان و آذربایجان دارد که مشابه آنرا شاید کمتر بتوان در ملت‌های دیگر یافت. آتالارسؤزو یا مثال زبان تورکی که عموماً پندهایی عاقلانه و انسانی است از هویت ملتی متفکر و انساندوست سخن می‌گوید. آغیر لار (مرثیه‌ها) و لای لای لار نیز قسمتی از ادبیات شفاهی ما را تشکیل می‌دهند. داستان فولکلوری چون دده قورقود، کوراوغلو، آرزوی وقمبر، عباس و کولگزه، عاشیق غریب، قاجاق نبی، ... از غنای ادبیات شفاهی ما سخن می‌گویند. ادبیات شفاهی غنی آذربایجان از قدمت و اصالت این ملت روایت می‌کند [۳].

همانطور که سرح داده شد برخلاف ادعای جاعلین تاریخ که مدعی اند زبان تورکی؛ زبان کتابت نیست و آن را در حد یک لهجه یا گویش فقط برای تکلم تقلیل می‌دهند، می‌بینیم ادبیات شفاهی و کتبی ما دارای قدمت چند هزار ساله و با پیشینه‌ای بسیار قدیمی تر از زبان فارسی است! بعنوان شاهدی دیگر باید ذکر شود که در فاصله بین سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۹۰ یعنی قبل از ظهور دشمنان زبان تورکی در ایران جمعاً ۱۲۳ اثر فقط به زبان تورکی آذربایجانیدر ۲۰ شهر مختلف شده است که از این آثار چاپ ۴۳ اثر در تبریز و ۳۷ اثر در تفلیس بوده است آیا انکار کنندگان این آثار را نیز ناشی از تحركات پان تورکی در آن زمان محسوب کنند!

چرا بعضی شعرای تورک به فارسی شعر گفته‌اند

تئورهای مختلفی در مورد نحوه رواج زبان فارسی دری (البته امروزه لهجه فارسی رایج در ایران را دیگر دری نمی‌نامند) در ایران موجود است گفته میشود مبداء زبان فارسی دری ماوراءالنهر بوده و زبان‌های منطقه سغد و خوارزم بستر این زبان محسوب میشود. این زبان در قرن سوم هجری تحت حمایت سامانیان گسترش یافته و در قرون چهارم و پنجم به خراسان امروزی راه می‌یابد.

فردوسی، با صرف ۳۰ سال به پیرایش پالایش این زبان نورسیده می‌پردازد! فارسی دری با حمایت

پادشاهان سلسله‌های تورک همچون غزنویان و سلجوقیان بتدریج در کل ایران رایج می‌شود و امواج آن در قرون ششم تا هشتم در شیراز با پدیداری شعرایی چون حافظ و سعدی پدیدار می‌گردد. در قرن پنجم هجری شاهد لغتنامه اسدی طوسی هستیم که برای تفهیم لغاتی که به همراه فارسی دری به ایران وارد شده‌است و معادل آنها در دیگر زبانهای ایرانی وجود نداشته تدوین شده‌است. این موج به غرب ایران ۲ یا ۳ قرن دیرتر می‌رسد، به گونه‌ای که ناصر خسرو در سفرنامه خود اشاره صریح دارد که در تبریز قطران نام شاعری را دیده که شعرنیکو می‌سروده ولی زبان فارسی نیک نمی‌دانسته [۳۰] البته بعضی از مورخین که بنیان تاریخ ایران را به دور از قصد و غرض و دیدگاههای نژادپرستی بررسی کرده‌اند، معتقدند که ارتباطی بین زبان پارسی امروزی و فارسی باستان یا زبانهای پهلوی وجود ندارد و زبان پارسی دری یا درباری پرورش یافته دربار سامانیان می‌باشد [۲۱].

به هر حال واضح است زبان فارسی بادیستور زبان ساده خود و مجموعه لغوی خود بانبوهی از لغات تورکی و عربی و زبانهای ایرانی دیگر، نقش زبان ارتباطی بین الملل (اسپرانتوی آن زمان) منطقه را بازی می‌کرد. در ترویج زبان فارسی در ایران شاهان سلسله‌های تورک نیز نقش موثری داشتند. چرا که قصد آنها نه ترویج زبان تورکی بلکه تاسیس امپراطوری‌های بزرگ بر اساس دین اسلام بود. به گونه‌ای که دربار پادشاهانی چون سلطان محمود غزنوی مأوای شاعران فارسی گوی بود. تمایز هویت از حکومت تورک عثمانی نیز یکی از دلایل شاهان تورک ایران در به رسمیت شناختن زبان فارسی بود. در دوران ۱۰۰۰ ساله حکومت تورکان (از غزنویان تا پایان قاجاریه) تورکی زبان درباری و شعر و ادبیات، فارسی زبان شعروادبیات و عربی زبان دین و فلسفه محسوب می‌شد. برخی از شاعران تورک دنباله روی همین سیاست به شعر فارسی روی آوردند. آنها با سرودن شعر پارسی قصد پیدا کردن مخاطبین بیشتر در منطقه، قدرتمندی در زبان غیرمادری، رقابت با شاعران دیگری که مورد لطف دربار قرار گرفته بودند داشتند. اما به غیر از این دلایل می‌توان به دلایل تخصصی ادبی زیر نیز اشاره کرد: شاعران ملت‌های تورک و فارس هر دو تحت تاثیر ادبیات قوی عرب به اوزان عروضی در شعر متمایل گشتند. از آنجایی که اصوات کوتاه زبان تورکی بیشتر قالب اصیل و قدیم زبان تورکی یا قالب

سیلابی (نظیر بیاتی ها) است نه اوزان عروضی، عرصه فعالیت برای تورک زبانان در استفاده از قالب عروضی تنگ بود و از طرفی زبان فارسی باصوات بلند خود توانست براحتی در قالب اوزان عروضی خودنمایی کند. به همین دلیل حتی شاعران تورکی که در اوزان عروضی شعر تورک سروده اند نیز مجبور به استفاده از بعضی کلمات فارسی و عربی در ادبیات خود بوده‌اند. اوزان عروضی رافقط در آثار کلاسیک تورکی می توان مشاهده کرد و اکنون قالب های هجایی یا سیلابی نظیر حیدربابا و شعر نو رایج می باشد.

دلیل دیگر را از زبان علیشیر نوایی که از سرودن اشعار فارسی توسط تورکان ناراحت بوده بشنویم: " در تورکی ظرافت و تازگی و ریزه کاری بسیار است ولی بکار آنها آسان نیست، کسانی که به سرودن شعر می پردازند از این دشواری ها می هراسند پ می گریزند و بکار آسان یعنی شعر پارسی می پردازند. به تدریج این کار به صورت عادت شده و رهایی از آن دشوار میشود و جوانان نیز دنباله روی این افراد میشوند" [۹].

ای کاش پادشاهان تورک و شاعران تورک پارسی گوی می توانستند وضعیت امروز را ببینند و آب در آسیاب نمی ریختند که اکنون سنگ هایش در حال خرد کردن و تحقیر زبان مادری ماست! در عصر حاضر نیز ممنوعیت و محدودیت هشتادساله اخیر زبان تورکی در ایران مانع از رشد نویسندگان و شاعران تورک نویس در ایران شد.

موسیقی تورکی آذربایجان

در موزه ایران باستان در تهران و موزه لوور در قسمت تاریخ ایلام به مجسمه های کوچک نوازندگانی با قدمت دوهزاره قبل از میلاد برمی خوریم که همچون آشیانه ما سرپا ایستاده و ساز خود را بر روی سینه نگاهداشته اند. چنین نوازندگانی را که مشابهی را می توان در میان تورکان امروزی پیدا کرد سرنخی از قدمت هنر موسیقی آشیقی بدست می دهد. آشیقان بعنوان راویان دردها، قهرمانی ها، داستانهای ملت و گاه در نقش ریش سفیدان و خردمندان قوم خود از قداست و احترام خاصی در بین ملت تورک برخوردارند. این قداست و احترام را می توان در داستانهای چون دده قورقود، کوراوغلو،

آشیق غریب و... مشاهده کرد که نقش اصلی از آن آشیقان است. آشیق با نام های متفاوتی همچون اوزان و بخشی در بین ملت تورک شناخته شده است. آشیق یک نوازنده معمولی نسبت. آشیق یک ملت است و آن هم ملت تورک!

صفی الدین اورموی (قرن سیزدهم میلادی) و عبدالقادر مراغه‌ای (قرن چهاردهم میلادی) دو موسیقیدان بزرگ آذربایجانی باشهرتی جهانی هستند که در پی ریزی اصول علمی موسیقی نقش عمده ای بازی کرده‌اند. موسیقی تورکی با انواع متفاوت خود شامل ماهنی‌ها (موسیقی فولکلور)، موسیقی مقامی (یاردیفی)، موسیقی کلاسیک، موسیقی عشایر-روستایی (شامل موسیقی قشقای، شمال خراسان و...) بالاخره اخیرا پاپ و جاز از تنوع، وسعت و ظرافت بی نظیری برخوردار است. پرداختن به شهرت جهانی موسیقی آذربایجانی در این بحث کوتاه غیرممکن است ولی تنها می توان افسوس خورد که جوانان ما غافل از این گنجینه گرانبهای خویش فقط خود را با موسیقی های بی مایه و غیرهنری عربی و فارسی مشغول ساخته‌اند.

در آذربایجان شمالی از اوایل قرن بیستم فعالیت های باارزش در راستای تئوریزه کردن موسیقی آذربایجانی به عمل آمد که منجر به خلق اپراها، باله ها، سمفونی های مدرن ملی آذربایجانی (نظیر اپرای لیلی و مجنون، کوراوغلو، شاه اسماعیل، سئویل، نادرشاه و...) باله‌ها از موسیقی غربی برای اولین بار در آسیا گشت که از شهرتی جهانی برخوردارند.

در طول تاریخ ملت تورک آذربایجان چه خدمت های برای ایران کرده‌اند.

آیا می دانید که آذربایجان زادگاه اولین چاپخانه، ترجمه اولین کتاب خارجی، نخستین رمان، ادبیات کودک، نخستین کتابخانه عمومی، اولین شعرنو، اولین سینما، اولین نمایشنامه و تئاتر، اولین عکاسی، نخستین دانشگاه پزشکی، اولین دانشکده پرستاری و مامایی، نخستین کارخانه‌ها، نخستین انجمن زنان و اولین حق رای به زنان، نخستین شهرداری، آموزش و پرورش نوین، نخستین مدرسه لال و کرها، اولین مدرسه نابینایان، نخستین کودستان و... در ایران بوده است؟ شاید انتخاب تبریز بعنوان یک ولیعهدنشین در زمان قاجاریه به خاطر همین پتانسیل استثنائی ملت آذربایجان بود [۱۱].

مؤسس اولین مدرسه به سبک نوین در ایران میرزا حسن خان رشديه بود که در همین راستا کتابی به اسم "وطن دیلی" نوشت که در سال ۱۳۱۲ قمری در تبریز چاپ شده است. ایرانی ها وبه خصوص هموطنان فارس زبانمان رشد و گسترش زبان فارسی را نیز مدیون حکومت‌های تورک هستند! [۱۲ و ۱۳].

سرزمین آذربایجان دانشمندانی چون پروفیسور لطفی زاده واضع تئوری فازی، پروفیسور حسین جوان از مخترعین لیزر، پروفیسور جواد هئیت و پروفیسور یحیی عدل بعنوان پیشگامان جراحی مدرن در ایران و پروفیسور هشترودی را به جامعه علم و دانش معرفی کرده است. از مورخین و ادبیات شناسان معاصر ملی تورک نظیر پروفیسور جواد هئیت، پروفیسور ذهتابی، رحیم رییس نیا، صمد سرداری نیا و ... نیز نام بردن لازم است.

آذربایجان مهد انقلاب مشروطه نیز بوده است که در زمان خود حرکتی بسیار مرقی محسوب می شد. حرکات آزادیخواهانه ای دیگر چون قیام شیخ محمد خیابانی، حکومت ۲۱ آذر ۱۳۲۴ نیز از سرزمین آذربایجان برخاسته است. آذربایجانی ها در اکثر جنگ های بین ایران و کشورهای دیگر چون جنگ چالدران و جنگ های ایران و روسیه پرچمدار جبهه بودند. در جنگ ایران و عراق نیز باهمت لشکر عاشورای آذربایجان و اعطای شهدای فراوان بود که شهرهای خوزستان از دست بعثیان خارج شد.

آذربایجانی ها علاوه بر پرچمداری حرکات و نهضت‌های روشنفکری و آزادیخواهی در ایران و دلاوری و فداکاری در جبهه های جنگ در صحنه‌هایی ورزشی نیز همیشه برای ایران افتخار آفرینی کرده‌اند. اما افسوس از ذره ای قدردانی! متاسفانه در ایران تلفیقی سیاستمداران تورکان مردمانی سخت کوش معرفی می شوند که خانم هایشان دست پختی خوبی دارند! و نقش آذربایجانی ها در جریان‌ات روشنفکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی به عمد فراموش می گردد.

آیا تورکان ایران یک ملت تشکیل می دهند.

از ملت دو تعریف متفاوت شده است یکی تعریف اتنیک و قومی است که به مفهوم مجموعه ای از انسان ها با خصوصیات زبانی و فرهنگی و تاریخی مشترک و حقوق مشترک است و دیگری مفهوم سیویک و سیاسی آن است که به مفهوم مجموعه از انسان ها با دولت و قانون مشترک و حقوق مساوی است که در نوشته حاضر اصطلاح تابعیت (ملت-دولت) برای مفهوم دوم مناسب تر تشخیص داده شده است. با این تعریف یک اردبیلی تورک جزء ملت تورک محسوب میشود که تابعیت ایرانی دارد. یعنی تعریف اتنیک و سیویک ملت در ضدیت با یکدیگر نیست، چندین ملت می توانند تابعیت واحدی داشته باشند و بالعکس ملت واحدی می تواند از تابعیت چندگانه برخوردار باشد. کشورهای کثیرالملله در دنیا نظیر ایران فراوان هستند و صحبت از ملت تورک و عرب و فارس و غیره به معنی سوق دادن کشور به سوی تجربه نیست، بلکه آنچه یک کشور را به سوی هرج و مرج و تجزیه پیش می برد، قائل شدن حقوق نابرابر برای ملت ها است!

سرآغاز شونیسیم فارس در ایران

حال که مروری اجمالی به تاریخ و فرهنگ تورکان داشتیم، درک می کنیم که ما تورکان نه تنها همچون قارچ های یکروزه در ایران جوانه زده ایم، بلکه ملتی با بیش از ۲۵ میلیون جمعیت و ریشه ای چندین هزارساله در منطقه سکونت خود هستیم. ما صاحب زبانی قدرتمند و زیبا و فرهنگ و ادبیاتی بسیار غنی هستیم که پشتوانه عظیمی برای ملت محسوب می شود. اما دوباره به سوالات اول نوشته بر می گردیم. چرا ما از هویت (کیملیک) و دارای فرهنگی (وارلیق) خود بی خبر هستیم؟ و آنچه را از تاریخ ایران می دانیم اکثراً در جهت تحقیر ملت و فرهنگمان است؟ جواب را باید در ۸۰ سال سیستیم حاکم شونیسیم فارس که ارمغان رژیم پهلوی است جست. شونیسیم یعنی اعتقاد به برتری نژادی و یا حقوقی ملتی بر ملت دیگر. با کنار رفتن قاجاریه با آخرین حکومت تورک در ایران، رژیم نژادپرست پهلوی با نقاب وحدت ملی ولی در اصل برای خدمت به اربابان خارجی خود تمرکزگرایی (سانترالیسم) افراطی و یکسان سازی اجباری هویتی-فرهنگی

کشور کثیرالملله ایران را در دستور کار خود قرار داد. طبق سیستم جدید شونستی، ایران یعنی تنها سرزمین ملت فارس و دیگر ملت های تورک، کرد، عرب، بلوچ، و... باید از صحنه فرهنگی، سیاسی اقران محو می شدند. دلیل استعمارگران خارجی بخصوص انگلیس برای این سیاست نیز ایجاد قدرتی یکپارچه بعنوان سدی در مقابل رقیب استعماری روسیه (که به تازگی سیاست های ضدسرمایه داری را نیز پیشه کرده بود) و ساده کردن بازی های استعماری خود در منطقه با جایگزینی یک مهره مرکزی به جای چندین کانون قدرت ملی بود. البته دلایل دیگری نیز برای مبارزه با عنصر تورک در این منطقه وجود داشت. اول خاطره تلخ اروپاییان از دولت مقتدر عثمانی و دیگری ترس از پیشرو بودن ملت تورک آذربایجان در حرکات روشنفکری و ضد استعماری بود چراکه آذربایجان در آن زمان در نتیجه ارتباط زبانی ملت تورک آذربایجان با آزادیخواهان همزبان خود در آن سوی آراز و تورکیه دروازه ورود اندیشه های نو و آزادیخواهی به ایران بود.

این دوران مقارن بود با عصر نظریه های نژادپرستی بخصوص تئوری ساختگی نژاد برتر آریا در اروپا که دستاویز استعمارگران شده بود. این تئوری های نژادپرستانه ساخته و پرداخته اروپاییان در ایران منبع الهام و تغذیه برای عدهای روشنفکر جیره خوار دربار پهلوی گشت تا با این رژیم در نابودی ملت های ایرانی غیر فارس همراه گردند. آنها با نابودی دیگر ملت ها، یکسان سازی اجباری هویتی ملت ها را پیشه کرده و زبان و فرهنگ ملت ها را مورد حمله قرار دادند. حکومت مرکزی نابودی فرهنگی ملت ها را به نسل کشی ترجیح داد، هرچند که در مواردی نیز جنایت و خونریزی را نیز بر این ملت ها روا داشت.

فعالیت های شونستی در این دوران عموماً در قالب ایده های پان ایرانیستی صورت می گرفت. پان ایرانیست ها طرفدار ایجاد ملت واحد ایرانی از طریق نابودی هویت ملت های غیرفارس و فارس سازی اجباری آنها هستند. از این روست که پان ایرانیست ها (= شونسیت ها) به پان فارس نیز معروف گشته اند.

مرامنامه شونسیسم فارس را می توان در نژادپرستی آریایی، ترک ستیزی و عرب ستیزی، اسلام

ستیزی، باستان گرایی، تبلیغ دین زرتشت خلاصه کرد. اگرچه جرعه های شونیسیم فارس قبل از رژیم پهلوی و تحت تاثیر غربیان در ایران زده شده بود ولی ارتقاء آن در حد یک سیاست حکومتی از زمان رضاخان شروع شد. از بنیانگذاران باستانگرایی و شونیسیم آریایی نیز میتوان آخوندزاده، جلال الدین میرزایی قاجار، میرزا ملکم خان و در نسل بعد سید حسن توی زاده، کاظم زاده ایرانشهر تبریزی، محمودافشار، احمد کسروی، تقی ارانی، ملک الشعراى بهار، رضازاده شفق، محمدعلی فروغی، جواد شیخ الاسلام زاده، یحیی ذکاء و... نامبرد.

شونیسیت چه ها کردند!

شونیسیت ها برای نابودی ملت های دیگر چه ها که نکردند!؟

سوادآموزی به زبانهای غیرفارسی ممنوع شد،

حتی سخن گفتن به این زبانها نیز در مواردی با محدودیت مواجه گشت،

چاپ و نشر کتابهای غیرفارسی ممنوع شد،

استفاده از زبانهای غیرفارسی در رسانه‌های جمعی ممنوع شد،

انواع تحقیر ها و توهین ها علیه ملت های غیرفارس شروع شد،

موسیقی ملت های غیرفارس با محدودیت های فراوان مواجه گشت،

تاریخ ملت های مختلف تحریف شد و تورک و عرب را نیز اقوام مهاجم غیرایرانی و عامل

عقب ماندگی ایران معرفی کردند،

با تئوری های مختلف سعی در تحقیر تاریخ و زبان این ملت ها بر آمدند

مبداء تاریخ را به زمان هخامنشیان تغییر دادند و تمدنهای قبل و بعد از آن را کمرنگتر و

تحریف کردند

اقدام به بزرگنمایی و جعل تاریخ تمدن پارس و آریایی کردند

از لحاظ اقتصادی توجه به مناطق غیرفارس کمتر شد

اقدام به تغییر اسامی شهرهای غیرفارسی کردند

اندیشه برتری قوم فارس و زبان فارسی به دیگر اقوام را القاء کردند
نویسندگان غیر فارس را بابر چسب های مختلف تجزیه طلبی و کمونیست بودن و
جاسوس بیگانه بودن و غیره مورد انواع اذیت ها و تهدیدها قرار دادند
بع فرستادن مسوؤلین دولتی فارس به مناطق غیرفارس سعی در کنترل این مناطق
داشتند

با فرستادن سپاهیان دانش فارس زبان به مناطق غیرفارس زبان و بالعکس سعی در
استحاله قومی داشتند

مهاجرت های اجباری جهت تغییر بافت بومی ایران را حمایت می کردند
سعی در تغییر ترکیب بومی نیروهای نظامی هر منطقه داشتند
به سرکوب های خونین مناطق مختلفی نظیر آذربایجان، تورکمن صحرا، کردستان و
خوزستان پرداختند

انواع کتب و نوشته های ضدملت ها، نظیر شاهنامه را ترویج و تبلیغ کردند
سعی در شناساندن کشور ایران بعنوان سرزمین پارس یا پرشیا بعنوان موطن فارس زبانان
داشتند

نامگذاری های غیرفارسی بر روی کودکان را سخت و حتی غیرممکن کردند
با تقسیم بندی ها و نامگذاری های متفاوت مناطق غیرفارس نظیر آذربایجان (به
آذربایجان غربی و شرقی، زنجان، همدان، اراک و امروزه اردبیل) عربستان (به خوزستان)
سعی در نابودی نام ملت های غیرفارس داشتند
ملت های مختلف ایرانی غیرفارس را قوم، قبیله، عشیره، خرده فرهنگ و اقلیت نامیدند
زبانهای غیرفارسی را لهجه یا گویش نامیدند
به اختلاف داخلی بین اقوام غیرفارس دامن زدند
ارتباط ملت های غیرفارس با همزبانان خود در ماورای مرزهای ایران را با انواع تهدیدها

مواجه کردند

آماري مخدوش از جمعيت هاي ملت هاي غيرايراني اعلام کردند

و دهها ظلم و جنايت ديگر

شروع تحقيرها

مقارن با سرکار آمدن رژیم نژادپرست پهلوی نوشته زیر در روزنامه سلامت چاپ گیلان درج می گردد: "مقصد از خلع احمدشاه نه اینکه تبدیل اصول نظام به جمهوریت بود نه، نه، نعوذبالله- بلکه تعویض طایفه قلدراسای قاجاریان تورکی به سلاله طاهره نجیب پهلوی فارسی بود [۳۱]."

تحقیرها در این دوره شروع میشود. مستوفی استاندار دست نشانده حکومت پهلوی در آذربایجان عز سرشماری در آذربایجان به خرشماری تعبیر می کرد وبا جمله معروف خود اندیشه تعبیه گرایانه سیستم نژادپرست پهلوی نسبت به آذربایجانی ها را عیان می سازد: "آذربایجانی ها تورکنند! یونجه خورده و مشروطیت گرفته اند حالا نیز گاه می خورند و ایران را آباد می سازند." محمودافشار تئوریسین مزدور دربار که هیچ حقی را برای تورکان قائل نبود حتی با ۵ دقیقه آموزش به زبان تورکی در مدارس و دانشگاه ها مخالفت می کرد پیشنهاد مدرسه های مادرانه در آذربایجان را مطرح می کند. جواد شیخ الاسلامی تئوریسین دیگر در تکمیل نظرات محمودافشار طرح جدا کردن اجباری نوزادان آذربایجانی و نگهداری آنها در شیرخوارگاه مخصوص که تا هفت سالگی تماس با والدینشان نداشته و کلامی از آنها نشنوند، تقدیم دیکتاتور زمان خود می کند [۱۴ و ۲۰]. محسن رییس فرهنگ استان آذربایجان می گفت: هرکس که تورکی حرف می زند، افسار الاغ بسر او بزیند و او را به آخور ببیند [۴۰]. ذوقی رییس فرهنگی که بعداز محسنی به آذربایجان آمد، صندوق جریمه تورکی حرف زدن در دبستان ها گذاشت تا هر طفل دبستانی آذربایجان که جسارت ورزیده تورکی صحبت کند، جریمه شود.

تئوریسین تورک خودباخته احمدکسروی نیز در این زمان دست بکار می شود و تئوری ساختگی

زبان آذری یا زبان باستانی آذربایجان را ارائه می کند و طبق آن با کشف چند روستایی غیرتورک زبان در آذربایجان مدعی می گردد زبان بومی آذربایجان آذری یا لهجه ای از فارسی بوده که در دوران موخر در اثر حمله تورکان و مغولان زبان تورکی به آنها تحمیل شده است. این تئوری که به نقد آن خواهیم پرداخت بعدها دستاویز تئوریسین های مزدور دیگر شده است تا به آن شاخ و برگ دهند و زبان تورکی را زبان تحمیلی بنامند.

همراستا با این سیاست، جوک سازی علیه ملت های غیرفارس و ملت تورک شدیدتر می گردد. اقدامی که اگرچه در عامه مردم با نیت خاصی انجام نمی پذیرد ولی در پشت پرده حمایت می شود. اقدامی پلید که تا امروز نیز با ظهور دلک های چون ماهی صفت (مستربین) ادامه پیدا می کند.

شروع تحریف ها

همانطور که نوشته شد با ظهور نظریه پردازهای چون کسروی و محمودافشار و شیخ الاسلامی و... تحریف های تاریخی علیه اقوام غیرفارس و نظریه های نژادپرستانه به نفع طبقه حاکم و ملت فارس شروع شد. آنان قصد داشتند و دارند چنین تلقین کنند که صاحبین اصلی ایران فقط ملت فارس است و ساکنین این منطقه از دیرباز از نژاد برتر پارس یا آریا بودند و برای توجیه وجود دیگر ملت ها در ایران یا زبان آنها رادحد گویش و لهجه فارسی. تقلیل می دهند (مانند کردی و لری و بلوچی و حتی بعضاً خود تورکی!) و یا زبان آنها را زبانهای معرفی می کنند که در اثر حمله خارجیان به مردم منطقه که اصالتاً آریایی بودند. به آنها تحمیل شده است (مانند زبان تورکی و عربی!) تحریف های این دوره دو محور عمده داشت، بزرگنمایی تاریخ و زبان و فرهنگ ملت فارس و خرد کردن هویت های دیگر ملت های ساکن ایران. در راستای اولین محور تئوری و جعلیات باستانشناسان غربی که در حال کندو کاو تپه های باستانی ایرانی بودند به داد تئوریسین های شونیست داخلی رسید. آنها قصد داشتند تاریخ ایران را محدود به دوران هخامنشی، ساسانی، اشکانی کرده و دوران تمدن های باشکوه ماقبل آن و دوران حکومتهای تورک و اسلامی بعداز آن را کم رنگتر جلوه دهند! به گونه ای مشکوک کوروش و داریوش را تقدیس و پرستش می کردند! سرمایه

های هنگفت جهت بزرگنمایی این برهه از تاریخ ایران تحت نام جشن های دوهزارو پانصد ساله صرف می شود و حتی مبداء تاریخ نیز به ابتدای حکومت هخامنشیان تغییر داده می شود! شروع به تبلیغ نژاد ساختگی آریا و منزه نشان دادن این نژاد که تا آن تاریخ برای ملت های ایرانی مجهول بود کردند. از طرفی نیز تورک ستیزی و عرب ستیزی و اسلام ستیزی را در برنامه کار خود قرار دادند. اعراب و تورکان را دشمن ایران و ایرانی و نابودکننده تمدن ایرانی معرفی کردند! عرب را سوسمار خوار و تورکی را گاه زبان غلامان بدکاره دربار فارس ها معرفی کردند و گاه زبان مهاجمین! [۲۶و۲۲].

نژاد آریا یا هخامنش

آرتور گوینو (سفیر فرانسه در ایران) در کتاب گفتگو درباب نژاد های بشری (۱۸۵۳-۱۸۵۵) می نویسد: میان اشراف و مردم عادی، اختلاف نژاد وجود دارد. اشراف همه از نژاد آریایی یعنی نژادی که بر حسب طبیعت، برتر، مسلط و تمدن ساز است، منشعب می شود. بنابراین حق حکمرانی و استفاده از امتیازات (نامشروع) را دارند. گوینو با این تئوری تلاش کرد تا با توسل به افسانه نژاد آریایی و برتری این نژاد، نابرابری اجتماعی میان اشراف با سایر طبقات جامعه را توجیه نماید پ از ایده او می توان سرنخ علت ابداع افسانه آریا را کشف کرد [۲۲].

این تئوری پرداززی گوینو و هم مسلکان او مقارن بود با کشف کلمه آریا (به معنی شورش و شورش و شورش کردن) در کتیبه های هخامنشی و تحریف آن به مفهوم یک نژاد (توسط شارپ و کنت) و مطرح شدن تئوری زبانهای هندواروپایی توسط ویلیام جونز (۱۷۸۶). پیوند این تئوری زبانشناسی که خود با اشکالات بنیادی مواجه بود امروزه بر اکثر زبانشناسان عیان است باید برتری نژاد آریایی این نظریه را پیش کشید که متکلمین زبانهای هندواروپایی عز نژاد برتری بنام آریا سرچشمه می گیرند (یعنی معادل قرار دادن مجموعه ژنتیکی و مجموعه زبانی!) این تئوری قلبی دستاویز استعمارگران گشت تا نسل کشی های قرن بیستم را ترتیب دهند. ناصر پورپیرار تاریخ نویس انقلابی معاصر در سری کتابهای نگاهی به بنیان تاریخ ایران [۲۱] بامدارکی دقیق پرده از

یک توطئه تاریخی بر می دارد پ تاریخ نویسان و باستانشناسان شونیست ایرانی را که اکثراً هنری جز بازنویسی و تواسیح نویسی تاریخ ساخته و پرداخته غرب را ندارند آنچهان شوکه می کند که در جواب تئوری های انقلابی او جز بد و بیراه حرفی برای گفتن ندارد! در این کتاب جدیدالانتشار باستانشناسان و تاریخدانان غربی متهم به جعل تاریخ برای ایران می شوند. طبق تئوری ناصر پورپیرار تاریخدانان غربی با یک سری اقدامات مشکوک و هماهنگ قصد دارند هخامنشیان را از غارت و تجاوزی که منجر به نابودی تمدنهای ایرانی قبل از خود شدند تبرئه کنند. در این کتاب ها بامدارکی قوی نشان داده میشود که هخامنشیان نه تنها نجات بخش ملت های منطقه نبودند بلکه حتی در کتیبه های هخامنشی دائماً به نارضایتی های ملت های تحت سلطه هخامنشیان و سرکوب های وحشیانه توسط این حکومت اشاره شده است. هخامنشیان نه تنها ایرانی الاصل نبودند، بلکه قومی خونریز بودند که قوم یهود برای نجات اسیران خود در بابل آنها را اجیر کرده بود! آنچه از آن بعنوان قانون حقوق بشر کوروش نام برده میشود نیز چیزی نیست جز حق و حقوقی که برای یهودیان و دیگر اقوام قائل بودند. تورات بهترین شاهدهی است که از خادمین قوم یهودیان یعنی کوروش و داریوش سخن می گوید. هخامنشیان با تدبیر و سرمایه یهود سلطه خود را بر دیگر ملت ها گسترش می دهند و آنچه امروز همچون تخت جمشید بعنوان شاهکارهای دوران هخامنشی در بوق و کرنا گذاشته می شود حتی به تصریح خود سنگ نبشته های هخامنشی چیزی نیست جز گلچینی از هنر و معماری دیگر ملت ها. در این کاخ ها حتی علامتی را نمی توان یافت که بتوان آن را هنر آریایی یا هخامنشی معرفی کرد. تخت جمشید که بر خرابه های معابد تمدن عظیم ایلامی بنا شده است به نظر می رسد که تقلیدی ناشیانه از دیگر تمدن ها و بخصوص معابد یهودی باشد. اما می بینیم که مورخان غربی و اذنان ایرانی آنها سعی در پنهان کردن و حتی تخریب آثار تمدن ایلامی و دیگر تمدنهای نابود شده توسط هخامنشیان را داشته، در حالیکه قداستی غیرمعمول و استثنائی توأم با افسانه پردازی برای هخامنشیان قائلند. ملت فارس مذبحخانه امتداد نژاد ساختگی آریا و وارثین تاج و تخت هخامنشیان معرفی کنند! غافل از اینکه چنین نیست و ملت فارس نیز باید

همپای دیگر ملت ها به آتش افکار نژادپرستانه بسوزد و گرفتار مالیخولیای آریاگرایی و باستان پرستی شود! آری این است تمدن باشکوه هخامنشی با نژاد پاک آریایی اش! دروغ های که تاریخ نویسان مزدور غربی برای ما تاریخ ساخته اند تا ملت های منطقه را تخدیر کنند و یا به جان همدیگر بیاندازند!

حکومت هخامنشی با آمدن لشکر نجات بخش اسکندر از صحنه ایران محو می شود و جای خود را به کلنی های دست نشانده یونانی در ایران می دهد که مورخین غربی و نشخوارکنندگان آنها با تحریفات و جعلیات فراوان قصد دارند پادشاهی های اشکانی و ساسانی را در این دوره علم کنند! توضیحات در این موارد بحثی مفصل می طلبد که در این مختصر نمی گنجد و خواننده را مصرانه دعوت به مطالعه تاریخ صحیح ایران باستان می کنیم [۲۱].

این بود مختصری از تاریخ شروع باستانگرایی و آریاگرایی در ایران، اندیشه ای که رضاخان را در دوران جنگ جهانی دوم به سمت هیتلر، دیوانه نژادپرست قرن سوق داد.

زبان آذری یا زبان باستان آذربایجان!

کسروی تاریخ نویس آذربایجانی (۱۳۶۹-۱۳۲۴ ه.ش) اگر چه در زمینه تاریخ معاصر آذربایجان و تاریخ انقلاب مشروطه آثار معتبری دارد، اما در زمینه زبانشناسی تئوری نادرستی را ارائه کرد که تبدیل به دستاویز شونیسم فارس جهت نابودسازی فرهنگی تورک ها شد و براساس این تئوری با استناد بوجود ۴ روستای غیرتورک زبان در آذربایجان و چند بیت شعر به زبان ها یا لهجه های گوناگون و متفاوتی (هرزنی، تالشی، تاتی، گیلکی، رازی) که خود همه آنها را آذری نامید. مدعی شد زبان باستان آذربایجان آذری یا لهجه ای از پهلوی است که در دوران صفویه تورکی شده است. روشنفکر نمایان دیگری چون عبدالعلی کارنگ، تقی ارانی و ... نیز دنباله رو این تئوری و سیاست شده و هر یک با ارائه تئوری های مضحک قصد داشته اند که تیشه بر ریشه تورکان ایران زده و ارتباط آنها را با تورکان و اجداد تورک خود قطع کنند گاه آنها را آذری نامیدند که زبان تورکی بر آنها تحمیل شده و گاه ادعاهای خنده داری چون تورکی لهجه ای از فارسی است نیز پیش رفته اند.

اما در رد این تئوری ها به موارد زیر باید اشاره کرد:

- زبان آذری چگونه زبانی بوده است که جز چند دو بیتی و غزل و چند واژه از آن باقی نمانده است؟ و اگر قرار باشد اصالت و قدمت زبانی در خطه آذربایجان مورد قبول واقع شود آنهم زبان تورکی است که از آن نه چند واژه و چند بیتی بلکه دهها دیوان و هزاران بیاتی و فولکلور و چندین میلیون تورک زبان (!) باقی مانده است که تنها دده قورقود خود به تنهایی برای اثبات قدمت زبان تورکی در آذربایجان کافی است!

- آیا چند بیتی آذری از چند شاعر ساکن آذربایجان می تواند دلیل بر آذری بودن تمام مردم هم عصر آن شاعر در آذربایجان باشد؟!

- زبان آذری چگونه زبانی بوده است که چندین منبع محدود باقی مانده هم به ادعای خود شونیست ها در معرض تحریف قرار گرفته است؟!

- آذری چگونه زبانی است که حتی خود تئوریسین های آن مدعی اند که تفکیک آن عز لری و گیلکی آسان نیست؟!

آذری چگونه زبانی بوده است که حتی دو نوشته هم شکل که لغات اصلی آن یکی باشد از آن پیدا نشده است؟!

این زبان باستانی چگونه زبانی است که چندین نام دارد هرزنی، تاتی، آذری؟!

- آذری چگونه زبانی بوده است که به سادگی جای خود را به زبان تورکی داده است. چگونه تورکان موفق شده بود تا اعماق روستا ها را تورک کنند؟! در حالیکه شونیسم فارس با هشتاد سال قدمت در عصر مخابرات و ماهواره و مطبوعات با صدها وسیله و ظلم و جور هنوز نتوانسته است یک روستای آذربایجان را فارس کرده و زبان تورکی را در آذربایجان محو کند؟! چرا زبان مردم جمهوری آذربایجان در اثر دویست سال حکومت روس ها تغییر نکرده است؟!

چرا زبان مردم اصفهان که بیشتر از تبریز پایتخت تورکان و مغول بوده است تغییر نکرده است؟! چرا مغول ها بجای زبان مغولی، تورکی را در ایران تحمیل کردند؟! اگر قرار بود مهاجمین زبان خود

را به ایران تحمیل می کردند، چگونه است که حتی یک روستای مغول زبان در ایران یافت نمی شود؟!

اگر وجود چند منطقه محدود در آذربایجان به زبانهای تاتی و یا هرزنی دلیل بر آذری بودن آذربایجان بوده پس وجود تورکان قشقایی در استان فارس که تعدادشان به مراتب بیشتر از تاتی ها و هرزنی های آذربایجان است نیز بر تورک بودن استان فارس در گذشته می باشد!!

اینکه زبان رایج امروز آذربایجان لهجه و گویش زبان فارسی باشد جوکی بیش نیست که می تواند زاینده افکار آدم های بی سوادی باشد که فرق بین گویش و لهجه و زبان را نمی دانند (شاید هم می دانند) و نمی دانند که زبان تورکی و فارسی از لحاظ ساختاری، گرامری و لغوی دو زبان کاملا متفاوت اند که در یک ظرف نمی گنجند!

چراتاکنون از پدرومادر و پدربزرگ خود نشنیده ایم که بگویند من آذری هستیم یا آذری صحبت می کنیم؟! آنها همیشه گفته اند و می گویند: "من تورکم" یا "تورکو دانیش". به جز معدودی خودباخته فرهنگی که در اثر تبلیغات شونیسیم فارس از هویت خودبی خبر و شرمنده شده اند، کسی از این اصطلاح ساختگی (آذری) استفاده نمی کند. این مردمند که نام خود را بهتر می دانند و احتیاجی به نامگذاری چند روشنفکرنا را ندارند!

پس زبان تورکی در ایران نمی تواند محصول حمله یک اقلیت باشد، و اگر حتی بومی (ساکنین اولیه) بودن تورک های ایران رانیز نپذیریم باید حداقل اقرار کنیم که وجود تورکان در ایران ناشی از یک یا چند مهاجرت بسیار گسترده اقوامی است که زبان مادری خود را به این سرزمین آورده اند نظیر مهاجرت های که بافت فرهنگی دیگر نقاط دنیا را شکل داده است!

حتی کسروی نیز در مقاله ای که به زبان عربی در نشریه العرفان نوشته است، عکس مطالب مورد ادعای خود را نظریه زبان آذری مدعی می شود [۴۴].

به هر حال حتی کسروی و همفکرانش هم راست بگویند و از زمان صفویان تورک شده باشیم، زبان ما و مادرمان و اجدادمان تا جایکه می شناسیم تورکی بوده و تحمیلی نامیدن زبان مادری مان

توهینی است غیرقابل قبول! چه از زمان صفوی تورک شده باشیم وچه از زمان سومریان، خواه از تبار تورک باشیم و خواه از تبار آریا، سخن گفتن و نوشتن و آموزش و پرورش به زبان مادری حق ماست و کسی نمی تواند این حق اولیه را با استناد به تئوری های تاریخی از ما بگیرد!

ما آذربایجانی هستیم، تورک هستیم یا آذری؟

ما تورک هستیم و در قسمت های وسیعی از منطقه (ایران، جمهوری آذربایجان، تورکیه، عراق) بخصوص مرزهای تاریخی آذربایجان زندگی می کنیم، اگر بخواهیم به ملت و هویت ملی مان اشاره کنیم باید بگوییم "ما تورک هستیم" و اگر بخواهیم به محل سکونت خود یا انشعاب ولهجه تورکی خود اشاره کنیم می توانیم بگوییم که "ما آذربایجانی هستیم" یا "ما تورک آذربایجانی هستیم". می دانیم که زبان اکثر تورکان ایران بخصوص ساکنین منطقه آذربایجان تورکی آذربایجانی است و درکنار آن تورکی تورکمنی و خراسانی و دیگر لهجه های تورکی نیز در ایران وجود دارد. لفظ آذری به دو معنی بکار می رود:

۱- آذری بعنوان زبان باستانی جعلی،

۲- آذری بمعنی خلاصه شده آذربایجانی. مصلحت آنست که بخاطر جلوگیری از سوءاستفاده محافل شونیستی، از استفاده لفظ آذری حتی بمعنی دوم آن نیز خودداری کنیم. در این نوشته در بعضی موارد ملت تورک آذربایجانی به اختصار ملت آذربایجان نامیده شده است.

آیا نژادی بنام نژاد فارس یا نژاد تورک داریم؟

نظریه پردازان شونیسم فارس قصد دارند زبان فارسی را زبان یک نژاد خاص و خالص یعنی نژاد آریا معرفی کنند و از طرفی دیگر همه کسانی را که شناسنامه ایرانی دارند آریایی معرفی نمایند! این به مفهوم برابر قرار دادن مجموعه نژادی با مجموعه فرهنگی و زبانی و برابر قراردادن مرزهای سیاسی بع مرزهای ژنتیکی است! ادعای اینکه تمام فارس زبان ها وهمه ایرانی ها از یک نژاد، یعنی یک پدر و مادر بوجود آمده اند و در طول تاریخ از اختلاط با دیگر نژادها و اقوام منزه مانده اند، ادعای خنده دار است که فقط می تواند از ذهن علیل نژادپرستان تراوش کرده باشد. ما نژادی بنام نژاد فارس و نژاد

تورک نداریم! بلکه ملت های تورک و فارس را داریم.

از طرفی دیگر نیز زبانی خالص وناب نیز نداریم! چنین ادعای نیز بیشتر ادعای شونیستی است. همه زبان ها در طول تاریخ از یکدیگر تاثیر گرفته‌اند و در کنار همدیگر رشد کرده و تکوین یافته‌اند. البته بعضی از این تاثیرات در جهت تکامل یک زبان بوده و برخی در جهت تضعیف آن.

تعویض نام شهرها و مکان ها

از دیگر اقدامات شونیسم که با سرکار آمدن دیکتاتوری رضاخان آغاز شد تغییر نام مکان ها به اسامی فارسی در ایران بود! سیستم شونیسم علاوه بر تکه تکه کردن آذربایجان در استانهایی با اسامی مختلف چون آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی، همدان، زنجان، مرکزی و اخیراً اردبیل و اعطای بعضی قسمت های منطقه آذربایجان به استان های همجوار (تهران، گیلان، کردستان و کرمانشاهان)، به تعویض نام بعضی شهرها نیز اقدام کردند که از آن جمله اند [۱۸]:

باش سوما --- هومعه علیا، آشاغی سوما --- هومعه سفلی، سئیوان --- هگبان،
کنچی قیران --- جزکش، بین گول --- هزاربرکه، موتاللیق --- هتعلق، جووت
--- جوبند، کوشک سارای --- کشک سرای، پشتو --- چشتاب، پنبه شالوار --- >
شادباد، گون دوغان --- کندوان، میو --- هیاب، خوجا-موجا --- خواجه مرجان،
ارومیه --- رضائییه، سالماس --- شاهپور، سولدوز --- هقده، قول قاسیم --- گل
قاسم، توفارقان --- آذرشهر-دهخوارگان، قره چور --- هسیاه چور، شارابخانا --- >
شرفخانه، کوجووار --- کجاآبا، داش آتان --- هانش آباد، بارش --- چارنج، خاروانا
--- حروانق، سیدآوا --- هسعدآباد، اووشار --- هفشار، سلمان کندی --- هسلمان
کند، ینگگی جه --- هیکجه، سوماقلو --- هسماق ده، تاتائوچای --- هسیمین رود،
قوشاچای-ایکی سو --- هیاندوآب، قره گوئی --- کج ساران، واسمیش --- >
باسمنج، قره سو --- هسیاه چشمه، آرازبار --- هرسباران، یام --- هپیام، ملیک کندی
--- هملکان، آجی چای --- هخلخه رود، هلاکو --- ههرزند، باش بولاق --- >

سرچشمه، سووش بولاق ---- ههاباد، قاراچای --- حسیه رود، قوروچای --- شاه
 آباد، دوه چی --- هتربان، انه مه --- هنانق، قره سو ---- هسیاهاب، قره گؤل --- >
 سیاه گل، قیزیل اوزن --- سفیدرود، قبله بولاق --- قبله چشمه، زنگان --- >
 زنجان، سایین قالا --- شاهین دژ، خیوه (خیاو) --- هشگین شهر، میشوو --- >
 میشاب، ساوالان --- هبلان، قافلانتی --- هافلانکوه، خوجا ---- هواجه، ساری قه
 یه --- هسارقیه، آخماقه یه --- هحمقیه، گوموش تپه --- گومیشان، گوموش قیه
 --- همشقیه، تیکان تپه ---- هیکاب

شونیسیم ها به نام های تورکی در مرزهای سیاسی ایران اکتفا نکرده و نام منطقه ای در جمهوری
 آذربایجان یعنی آران را هم به همه جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) نسبت دادند تا
 بدینگونه نام آذربایجان را از صحنه سیاسی دنیا محو کنند! اما علیرغم آرزوی این دشمنان اکنون
 ملت آذربایجان در شمال رود آراز دارای دولتی مستقل، پرچم و سرود ملی و عضویت در سازمان
 ملل و پارلمان اروپاست

شروع تبعیض ها

تبعیض های حکومت مرکزی از ۸۰ سال نسب به آذربایجان و البته دیگر مناطق و ملت های
 غیرفارس زبان نظیر کردها، تورکمن ها، عرب ها، بلوچ ها منحصر به مسائل فرهنگی و محدود کردن
 زبان آنها نبود، بلکه تبعیضات سیاسی و اقتصادی را نیز به ملت های غیرفارس روا داشتند. انتصاب
 استانداران، فرمانداران و رؤسای دولتی غیر آذربایجانی و یا وابسته برای آذربایجان که درد مردم
 منطقه را درک نمی کنند از سیاست های سیستم شونیسیتی در ایران بوده وهست، حتی نفوذ فعالین
 سیاسی تورک و دیگر ملت های غیرفارس که درد ملت خود را درک می کنند، در سیستم حکومتی
 به سختی امکان پذیر است. بازگشت قسمتی از بودجه بعض استان های تورک به تهران بعنوان
 سرمایه مازاد نمونه ای از عوارض چنین سیاستی می باشد.

امروز آثار تبعیض اقتصادی در آذربایجان برای کسانی که شهرهای آذربایجانی و شهر های استان

های تهران و فارس و اصفهان و خراسان را دیده اند ملموس است و از خود حتماً پرسیده‌اند که آیا این وضعیت برای منطقه مستعد و پر ظرفیت آذربایجان شایسته می باشد؟! البته قدمت تبعیض های اقتصادی در آذربایجان نیز به زمان رضاشاه می رسد... تبریز در اثر هجوم سیل های خانه برانداز در سال ۱۳۰۸ متحمل خسارات فراوانی شد. در آن زمان که با صرف هزینه ۵۰۰ میلیون ریال راه مخصوص آبدلی و آمل ساخته می شد واز محل مالیات های جمع آوری شده در آذربایجان در دهات مازندران و سوادکوه سندهای سیمانی ساخته می شد، مرکز برای تعمیر سد تبریز و جبران خسارت ۳۰ میلیون ریالی سیل به مردم در اتاق های وزارت کشور دست بدست هم می مالید و بالاخره وزارت کشور تصمیم گرفت شهرداری تبریز برای تعمیر سد تبریز از بانک ملی وام گرفته و به تدریج از محل درآمد شهرداری مستهلک سازد... در تابستان سال ۱۳۱۹ غله آذربایجان را در محل ۳۵۰ الی ۴۰۰ ریال خرواری قیمت داشت، آقای مستوفی استاندار دست نشانده رضاخان بدون توجه به مایحتاج مردم تبریز خرواری ۱۴۰ ریال خریداری کرده و به مرکز حمل می کرد و در فصل زمستان مردم شهر تبریز بی آذوقه ماندند و ناچار غله مانده و گندیده گرگان را خرواری ۶۰۰ ریال خریداری کردند. فرمانده ارتش تبریز از کیفیت جوهای خریداری شده به مستوفی می نویسد: به علت فاسد بودن اسب های ارتش نمی خورند و آقای مستوفی در حضور جمعی با نهایت بی شرمی چنین گفتند: باکی نیست حالا که اسب های ارتش نمی خورند می دهم خرهای تبریز بخورند!... [۱۴]. این تبعیض ها بعد از انقلاب نیز ادامه پیدا کرد. بعد از انقلاب رتبه صنعتی استان آذربایجان شرقی از رتبه ۳ به رتبه ۱۷ نزول کرد و در سال ۷۹ نسبت جمعیت بر واحدهای صنعتی در استان اصفهان ۲/۱۳ برابر نسبت جمعیت بر واحدهای صنعتی تمامی استانهای توریست ایران بود. بجز چند کارخانه بزرگ در منطقه آذربایجان که تاریخ تاسیس آنها قبل از انقلاب و اکثراً به همت آذربایجانی ها بوده است و اکنون نیز بعضی از آنها ورشکست شده و یا در وضعیت اقتصادی خوبی قرار ندارد، اکثر صنایع استان محدود به کارگاه های کوچک و صنایع سطح پایین چون کارتن سازی و صنایع غذایی شده است. دل زمینه معادن و فلزات سرمایه گذاری دوران هشت ساله سازندگی در استان کرمان

حدود ۳۲۰ برابر سرمایه‌گذاری در چهار استان آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، زنجان بوده است [۳۲]. کارشکنی‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت در سرمایه‌گذاری تر آذربایجان بوسیله مسئولین وابسته به مرکز موجب گریز سرمایه‌ها به دنبال آن نیروی کاری و تحصیل کرده از آذربایجان و سرازیری آن به شهرهای تهران و کرج و شهرهای فارس نشین شده است. به روایتی آمار مهاجرت از آذربایجان در زمان جنگ ایران و عراق بیش از آمار مهاجرت استان خوزستان بوده است! یعنی عامل بدتر از جنگ در آذربایجان حاکم می‌باشد! در آمارهای رسمی ارائه شده آمار بیکاران استان‌هایی آذربایجانی کمتر از استان‌هایی فارس نشین می‌باشد. که البته واضح است این هم بمعنی حل معضل بیکاری نیست بلکه بمعنی فرار بیکاران از منطقه و اسکان آنها به شهرک‌های اقماری تهران چون اسلامشهر، شهریار و... می‌باشد. در حالیکه طرح اتوبان جاده پرفت و آمد و ترانزیت تهران-تبریز-اروپا با تأخیر مواجه می‌شود و مسافرین باید مسافت ۶۳۰ کیلومتری بین تبریز و تهران را با صرف ۱۲ ساعت در قطار طی کنند و با وجود آزادراه تهران-اصفهان، به طرح سریع السیر تهران-اصفهان نیز بودجه تخصص داده می‌شود تا این مسافت به دو ساعت تقلیل پیدا کند. ۵۳ میلیارد تومان برای قطار هوایی داخل شهر در تهران صرف می‌شود تا کشاورز بی کار آذربایجانی منطقه مستعد آذربایجان را به قصد ساخت ستون‌های بتنی این ریل هوایی ترک کند!

آ سه یم یلا سه یون

از تبعیض‌ها و تحریف‌ها و تحقیرها هرچند خلاصه نوشتیم، اما هدف از این اقدامات چیست؟ البته همانطوریکه گفته شد هدف نهایی، استعمار ملت‌های ایرانی است و ابزار شونیسیم نیز در راه رسیدن به این هدف آسیمیلاسیون یا حل کردن ملت‌های غیرفارس در داخل ملت فارس است. در این راه نیز زبان ما را هدف گرفتند. آنها می‌دانستند اگر زبان ما را نابود کنند ادبیات و تاریخ ما را نیز می‌توانند انکار کنند، آموزش و پرورش و انتشار کتاب و مجله به زبان مادریمان را محدود کردند و در نتیجه زبان ما محدود به مکالمات روزمره و سطحی شد. وقتی زبان نیز پشتوانه نوشتاری نداشته باشد و دایره استفاد از آن عز مکالمات روزمره تجاوز نکند، کلمه‌ها فراموش شده و زبان فقیر می‌

شود. این فقر نیز خبیثانه دستاویزی برای تحقیر افرادی (بخصوص نسل های جدیدتر) می گردد که بی خبر از همه جا زبان مادری شان را از آنها مضایقه کرده اند! آنها متهم می شوند که شما زبانتان لهجه ای بیش نیست که ملغمه ای از زبان فارسی می باشد. نه شاعر دارید و نه ادبیات! دوتا شاعر دارید آنهم شعر فارسی گفته اند! اجدادتان نیز وحشیانی بودند که به ایران حمله کردند! و بیچاره جوانی که خواندن و نوشتن به زبان مادری اش را نمی داند و نگذاشته اند تاریخ صحیح خود را بخواند و گوش او را با نژاد پاک آریا و زبان برتر فارسی کر کرده اند، و تاکنون نامی از دده قورقود، فضولی، نسیمی نشنیده است، شروع به باور کردن دروغها و تهمت های این مکاران نژادپرست می کند. جوک ها و تحقیر های گستاخانه نیز او را بیشتر دچار حس حقارت نموده و گاه کار بجایی می رسد که ناخواسته همسوی سیستم شونیستی گشته و هویت خود را انکار می کند. می گوید من آذری هستم نه تورک! از تورکی صحبت کردن می پرهیزد! لهجه تورکی خود را پنهان می کند! اسامی کوروش و داریوش را برای کودکان تورک انتخاب می کند! با کودکان خود فارسی سخن می گوید یعنی به زبانی که خود سخن گفتن به آن را درست بلد نیست! مهاجرت به تهران و بریدن از زادگاه خود برای او تبدیل به آرزو می شود و در تهران نیز اگر از او بپرسی تورکی یا فارس می گوید پدرمادرم تورک است ولی من بچه تهرانم! برای اینکه حساب خود را از تورک ها جدا بسازد، در تعریف جوک های ضد تورکی با جوکرها همگام می شود! او دیگر تورک نیست او آسیمیله شده و اختیارش در دست اربابان شونیست است!

آیا زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم است؟

هنگامی که از ابتدایی ترین حق خود یعنی تحصیل به زبان مادری دفاع می کنیم، به ما گفته می شود تاریخ این حرف ها گذشته، امروز عصر جهانی شدن است و زبان فقط وسیله تکلم و تفاهم است و فرقی نمی کند با چه صحبت کنی و بنویسی! در پاسخ باید گفت که اینچنین نیست، حتی ملت های پیشرفته ای چون فرانسه در اتحادیه اروپا راضی به دست کشیدن از بان مادری خویش نیست و حتی راضی نیست زبان دومی را بعنوان زبان ارتباطی انتخاب کند. در خود ایران برای حفظ

و گسترش زبان فارسی و پیرایش آن از زبانهای خارجی کلی انرژی و هزینه صرف می شود و فرهنگستان زبان فارسی بجای کلمات آشنا و جا افتاده‌ای چون تولید، حدس، وسائل، و ابزار و سقوط واژه‌های ناهنجار فراوری، گمانه زنی، سامانه و فروشد را ابداع و به خورد ملت می دهد و شعار " فارسی را پاس بداریم گوش فلک را کر می کند!! حتی از مالیات ما تورک ها بجای آموزش زبان مادریمان، کتاب‌های درسی به تاجیکستان و افغانستان و حتی عربستان صادر می شود و بورسیه های زبان فارسی به دانشجویان هندی و پاکستانی با کمک هزینه‌های قابل توجه به آنها برای یادگیری زبان فارسی در خود آن کشور و ایران اعطا می گردد و هر سال انواع و اقسام سمینارهای ادبیات فارسی برگزار می شود! چرا در جریان مدرنیته و جهانی شدن فقط باید زبان های غیرفارسی فدا شود؟! زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم نیست! زبان دروازه ذهن انسان به محیط اطراف و شالوده ذهنی اوست! انسان بازبان است که محیط خود را درک می کند و نظام فکری اش شکل می گیرد. زبان وسیله خلاقیت و روشنفکری است!

طبق نظریه روانشناسان-زبان‌شناسان دوازده سال اول زندگی یک شخص از لحاظ فراگیری زبان دوران تطبیق محسوب می شود و بعد از آن دوران یادگیری. یعنی در دوازده سال اول شخص ضمن فراگیری زبان، با زبان فراگرفته شده خود را به محیط اطراف تطبیق می دهد و سیستم فکری اش شکل می گیرد. زمانی این نظام فکری و تطبیقی تکمیل می شود که سوادآموزی شخص به زبان مادری تکمیل گردد، یعنی علاوه بر فراگیری کامل تکلم به زبان مادری، خواندن و نوشتن به زبان مادری را نیز یاد بگیرد.

متأسفانه این فاجعه ای است که برای ۵۰٪ از کودکان ایرانی اتفاق می افتد. یعنی سیستم آموزشی ایران کودکانی را تربیت می کند که سیستم فکری-تطبیقی آنها به طور کامل شکل نگرفته است. البته باید گفت که آموزش به زبان مادری بمعنی تک زبانه بودن نیست و زبان دومی را نیز می توان در کنار زبان مادری یاد گرفت.

امروز عوارض ممنوعیت فراگیری آموزش به زبان مادری را می توان به سهولت مشاهده کرد که در

ادامه به آن می پردازیم:

۱- عدم تکمیل نظام فکری و شخصیتی فرد (به هیچکدام از زبانهای مادری و فارسی) که عوارضی چون کاهش خلاقیت و ضعف بیان را به همراه دارد. در مسئله کاهش خلاقیت می توان به تحلیل جلال آل احمد در سالیان پیش اشاره کرد ایشان ضمن انتقاد از سیستم آموزشی تک زبانه ایران یکی از دلایل رویکرد اخیر تورک های ایران در فعالیت های اقتصادی و حتی یدی گریز ناخودآگاه آنها از ضعفی می داند که در خلاقیت های ادبی دچارش گشته اند. خلاقیت ادبی نیز نقطه آغاز خلاقیت های فرهنگی و روشنفکری است.

۲- در مورد ضعف قدرت بیان متاسفانه بگونه ای غیر منصفانه موضوع تفریح عده ای از هموطنان نیز شده است. می توان به تفاوت فاحش بیان و روابط عمومی غیرفارسی زبان ها و فارس زبان ها در هر دو زبان مادری و زبان فارسی اشاره کرد. موارد بسیاری می توان مشاهده کرد که کودک تورک زباب از مطرح کردن سوال یا ایده خویش در کلاس یا جمع به زبان فارسی و حتی در بین مجموعه همزبانان خویش به زبان مادری خود نیز گریزان است. این پدیده را در قشر تحصیل کرده و بزرگسال نیز می توان مشاهده کرد. کسی که از بیان تفکرات خود می هراسد، در فکر کردن نیز تنبل می شود.

۳- از طرف دیگر تحقیر و بی توجهی به زبان مادری یک کودک می توان به جدایی عاطفی او از مادر و خانواده بیانجامد که خود سرآغاز مشکلات روانی و شخصیتی و اجتماعی فراوانی است.

۴- افت تحصیلی دانش آموزان مناطق غیرفارسی حتی به زبان دوم یعنی فارسی طبق اظهارات وزارت آموزش و پرورش نیز مشکلاتی است که می توان به آن اشاره کرد.

۵- شخصی که از هویت خود بیگانه شد و علاقه خود را نسبت به ملت و منطقه و سکونت خود از دست داده؛ و براحتی با کوچکترین مشکلی از محل سکونت خود نیز مهاجرت می کند.

زبان ها و فرهنگ های متفاوت دست آوردهای بشری در هزاران سال زندگی خود بر روی کره

خاکی و در واقع دریچه های متفاوت نگرش آنها به هستی است. تک تک آنها گنجینه های

ارزشمندی هستند که مستحق محافظت و شکوفایی می باشند. امروزه سازمان فرهنگی دنیا سعی در بررسی و محافظت از زبانهای متفاوت دنیا و حتی مواظبت از زبان های قلیل المتکلم در حال نابودی دارند. بعنوان مثال یونسکو جهت حفظ و رشد زبان های موجود دنیا روز ۲۱ فوریه را بعنوان روز زبان مادری اعلام کرده است. ولی متاسفانه در کشور ما عده ای نژادپرست به بهانه وحدت ملی به دنبال نابودی تنوع فرهنگی در ایران هستند

برای وحدت رو به رشد ملت های دنیا در سایه گسترش تکنولوژی های ارتباطی لزومی به نابودی زبان های مادری نیست، بلکه این زبان بین المللی ارتباطی است که در کنار زبان مادری باید آموزش داده شود.

قطعاً عوارض عقب ماندگی فرهنگی بیش از نیمی از جمعیت ایران (غیرفارس زبانان) در نتیجه محدودیت های فرهنگی به ضرر کل ایران و حتی هموطنان فارس زبان منجر می شود.

حرکت آزادیخواهی آذربایجان

در طول تاریخ آذربایجان مهد حرکات روشنفکری و آزادیخواهی بوده است، در اعصار گذشته قیام بابک خرمدین در آذربایجان مهمترین قیام آذربایجانی ها علیه اشغالگران سرزمین خویش بود که با خیانت های افشین سردار خودفروش ایرانی با شکست مواجه شد. هم اکنون نیز بعد از ۱۲۰۰ سال این قیام بعنوان سمبل حرکت مدرن آزادیخواهی مردم آذربایجان انتخاب شده است و همه ساله دهها هزار نفر از مردم آزادیخواه آذربایجان در روز تولد این قهرمان ملی در هفته دوم تیرماه با وجود محدودیت های پلیسی و مشقت های فراوان در قلعه باقی مانده از او بر فراز کوه های قارداغ حاضر شده و خواسته های به حق خود را به گوش جهانیان می رسانند.

از حرکات معاصر آذربایجان می توان به انقلاب باشکوه مشروطه اشاره کرد که حرکتی بسیار مترقی در آن زمان محسوب می شد. ارمنان آن نیز اولین قانون اساسی مشروطه ایران بود که یکی از اصول آن انجمن های ایالتی و ولایتی مجلس شورا می باشد. طبق این اصل مترقی هر ایالتی مجلسی را برمی گزیند که علاوه بر اداره امور محلی هر ایالت قدرت کنترل حکومت مرکزی را نیز داشت تا

بدینگونه قدرت استبداد مهارتر شود. ستارخان قهرمان آذربایجانی این انقلاب توسط غیر آذربایجانی های مقیم مرکز (ارمنی ها و بختیاری ها) که انقلاب را به نفع خود مصادره کرده بودند در پارک اتابک تهران محاصره و شهید شد.

شیخ محمد خیابانی از مبارزین و مدافعین انقلاب مشروطه موسس فرقه دموکرات (اول) و مدیر روزنامه تجدد در تبریز بود. او با تأسیس فرقه دموکرات و دولت آزادیستان (۱۲۹۰) در آذربایجان انقلابی فکری و سیاسی را در آذربایجان رهبری می کرد. او که آرمانهای انقلاب مشروطه در ایران را شکست خورده و مجلس شورا و انجمن های ایالتی را تعطیلات شده می دید و از طرفی نیز شاهد فروش ایران به بیگانگان توسط دولت مردانی چون وثوق الدوله (غیر آذربایجانی) بود به امید نجات کل ایران حرکت آزادیخواهی خود را از آذربایجان شروع کرد. او در مدت شش ماه حکومت ملی علاوه بر احیای انجمن های ایالتی و ولایتی، تحولات فرهنگی و اجتماعی بسیاری را در آذربایجان آغار نمود. افسوس که دولت مرکزی تاب و توان دیدن آزادی و سربلندی ملت آذربایجان را نداشت. روحانی روشنفکر آذربایجانی با کودتای خونین مخبرالسلطنه وکیل تهران کشته می شود و جسد مثله شده او را به خدمت وی می برند.

با سر کار آمدن رضاشاه بعد از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش (۱۹۲۰ میلادی) ارتشی بیسواد که از طرف انگلیس به سلطنت گمارده شده، حکومت مرکزی بر استبداد خودافزود و باقی مانده دستاویزهای انقلاب مشروطه نیز تعلیل گشت. در طول ۲۰ سال حکومت وی تا ۱۹۴۰ که قوای ایران توسط متفقین اشغال شد آذربایجانی ها علاوه بر ظلم معمول حکومت مرکزی باید ظلم مضاعف ناشی از تبعیضات قومی و ملی را نیز تحمل می کردند که شرح آن قبلاً نوشته شد. در محدوده ۱۳۲۰-۱۳۲۴ در اثنای اشغال ایران توسط متفقین و ضعف حکومت مرکزی ایران، نشریات و حرکات روشنفکری آذربایجانی فرصت اندکی یافتند نفسی تازه کنند. بالاخره در سال ۱۳۲۴ حرکت آزادیخواهی ملت آذربایجان که از ظلم رژیم رضاخانی جانشان به لب رسیده بود، از زیر خاکسترها بار دیگر بیرون آمد و حکومت یکساله ملی در آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه وری در

آذربایجان برقرار شد. این حکومت خودمختار از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان حاکم بود و بالاخره با توطئه حکومت مرکزی به گونه‌ای وحشیانه سرکوب گشت. بخاطر اهمیت تاریخی این دوران در مبحث بعدی اندکی بیشتر این دوره را مرور خواهیم کرد.

با اشغال آذربایجان توسط قوای محمدرضا شاه و تثبیت اقتدار وی با کودتای ۱۳۳۲ این شاه جوان ستم‌های پدرش به آذربایجان و دیگر ملت‌های غیرفارس را با شدت بیشتری ادامه داد. فشار و خفقان ملی بیشتر شد و هر کسی صحبت از زبان مادری تورکی می‌کرد به اتهام داشتن مرام کمونیسم تحت تعقیب و شکنجه قرار می‌گرفت. از چاپ هرگونه کتاب و اثر تورکی جلوگیری می‌شد و حتی در شهرهای مرزی آذربایجان پخش موسیقی و ترانه تورکی هم ممنوع بود. این فشارهای مضاعف بر ملت تورک آذربایجان بعد از گذشت ۳۲ سال آذربایجان را به یکی از کانون‌های فعال انقلابی دیگر علیه ظلم و جور دیکتاتورهای تهران مبدل ساخت. مردم آذربایجان همگام با دیگر ملت‌های ایرانی برای پایان دادن به ظلم و جور ۵۷ سال حکومت دیکتاتوری رژیم پهلوی در قالب انقلاب اسلامی قیام کردند.

حکومت ملی آذربایجان

در گذشته و حتی نام بردن از حکومت ملی آذربایجان در فاصله سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ جرم و گناه بزرگ محسوب می‌شد و می‌شود. صحبت از آن حکومت به مثابه کمونیست بودن و تجزیه طلب بودن بشمار می‌آمد. حقیقت این است که این حکومت صفحه‌ای از تاریخ آذربایجان و ایران است. آنرا نمی‌توان پاره کرد بلکه باید دوباره خواند و غیرمغرضانه نکات مثبت و منفی آن را دید و درس گرفت. حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان اگرچه در سایه اشغال آذربایجان توسط نیروهای روس و در فضای خاص حاکم در آن زمان سرکار آمد، ولی دلیل اصلی آنرا باید در ۲۰ سال ظلم و جور و تحقیر و تبعیض‌های رضاخانی جست و گزیند آیا این ملت آذربایجان نبود که همیشه در صحنه مبارزات ایران علیه روس و حتی عثمانی جنگیده بود؟ حکومت یکساله آذربایجان محصول جبر تاریخی آن زمان و خواست‌های سرکوب شده ملت آذربایجان بود و تکیه حرکت ملی

آذربایجان به دولت شوروی نیز در بدو و دو قطبی شدن جهان شوروی به قبله گاه حرکت های ضداستعماری و انقلابی تبدیل شده بود و حرکت های آزادی بخش تحت لوای ایدئولوژیک فعالیت می کردند قابل سرزنش نیست. حتی وابستگی حکومت مرکزی تهران در آن زمان به بیگانگان به مراتب بیشتر از وابستگی حکومت ملی آذربایجان به روس ها بود که به آن متهم می شود! به قول سیدجعفر پیشه وری که در باکو در یک حادثه ساختگی کشته شد، شاید اشتباه او در این بوده است که بیشتر از آنکه به نیروی ملت خود متکی باشد به حمایت رفقای به ظاهر انقلابی همسایه شمالی دلخوش بود که بخاطر حفظ منافع بین المللی خود تمام تعهدات خویش را فراموش و به ملت آذربایجان خیانت کردند!

ولی دیگر دلایل فروپاشی این حکومت را باید در عدم تحمل افکار دموکراتیک توسط استعمارگران داخلی و خارجی، اینرسی و مقاومت سیستم ارباب و رعیتی و اعتقادات دینی مردم و اطمینان دولتمردان آذربایجان به حکومت مرکزی ایران جست. البته خدمات ارزنده نیروهای صادق و مات دوست واقعی در این حرکت نظیر سیدجعفر پیشه وری نباید فراموش شود:

اعلام زبان تورکی آذربایجانی بعنوان زبان رسمی دولت و ادارات و دستگاه های قضایی، آموزش زبان تورکی و زبان دیگر ملل ساکن در آذربایجان در مدارس، تقسیم اراضی دولتی و ملاکین فراری به نفع دهقانان، از بین بردن رشوه و ایجاد امنیت در جامعه، کلینیک های سیار بهداشتی، کاهش ۴۰٪ قیمت کالاها، قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعات کار، اشتراک زنان در امور اجتماعی و اعطای حق رای به زنان برای اولین بار در ایران و برنامه های عمرانی فراوان نظیر آسفالت خیابان ها، تأسیس اولین دانشگاه و ایستگاه رادیویی و...

اگرچه سیدجعفر پیشه وری و اکثر کابینه و فرقه دموکرات (دوم) جزء نیروهای چپ بودند اما آزادی و احترام به مذهب را حتی در کتب درسی این زمان می توان مشاهده کرد. اگرچه انقلاب ۲۱ آذر انقلاب علیه ظلم و جور حکومت مرکزی و فئودال های بهره کش بود ولی سرمایه داران ملت پرور نیز در بین فرقه دموکرات حضور داشتند. از طرفی برخلاف تبلیغات موجود سیدجعفر پیشه وری

تجزیه طلب نبود و در حکومت ملی، به رهبری وی، همواره بر یکپارچگی ایران تاکید شده و در انتخاب وزراء توسط حکومت خودمختار آذربایجان، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع که از نشانه‌های حکومت های کاملاً مستقل است معرفی نشده بود. پیشه وری شیوه حکومتی نظیر کشور سوئیس یعنی فدرال را برای ایران مناسب می دید [۱۴و۱۵و۱۹و۴۲].

پیشه وری در حالی به تجزیه طلب بودن متهم می گردد که میرزا کوچک خان جنگلی که مستقل جمهوری گیلان را اعلام کرد مورد احترام قرار می گیرد و مجسمه وی در یکی از میادین شهر رشت نصب می شود!

سرکوب حکومت ملی آذربایجان و کتاب سوزان

در اثر فشارهای آمریکا و دیگر متفقین و زیرپوشش داستان قرارداد قوام السلطنه سیاستمدار مکار تهران (عامل روس ها) و دولت شوروی مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال به روس ها، این دولت خود را در ۱۹ شهریور ۱۳۲۵ از آذربایجان تخلیه کرد (آغاز جنگ سرد بین ابرقدرت ها) و قوای تهران که به بهانه نظارت بر انتخابات روانه آذربایجان شده بود در قالب ارتشی تجاوزگر در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ موجب سقوط حکومت خودمختار آذربایجان شد که براساس آمار ارتش ۲۵۰۰۰ اعدام و ۷۰۰۰۰ مهاجر و آواره و زخمی برجای گذاشت. در این تجاوز که در زمان محمدرضا شاه بعنوان نجات آذربایجان شناخته می شد حتی مردم بی دفاع و زنان آذربایجانی نیز از قتل و غارت و تجاوزهای ناموسی در امان نبودند. به دستور تهران تمامی کتاب های تورکی درسی مدارس را جمع آوری کردند و آتش زدند (۲۶ آذر ۱۳۲۵ که امروزه بعنوان روز کتاب در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان شناخته می شود) ارتش آزادی بخش محمدرضا شاه مرتکب جنایاتی شد که در طول تاریخ کم سابقه بود! جالب اینکه روزنامه‌های سراسری و حتی روزنامه‌های حزب توده نیز که ادعای دوستی خلق ها را داشت در برابر این جنایت سکوت کردند، عادت و سیاستی که این روزنامه‌های سراسری تا به امروز حفظ کرده‌اند! حزب شونیست ایران نیز طبیعتاً در برابر این جنایت سکوت پیشه کردند. متأسفانه فراریان و پناهندگان به دولت شوروی نیز اکثراً زندگی فلاکت باری در آنجا

داشتند، عده‌ای کشته شدند و عده‌ای سالیان طولانی تبعید [۳۳].

شونیسیم بعد از انقلاب اسلامی

متاسفانه اندیشه‌های نژادپرستی شونیستی بعد از انقلاب اسلامی نیز ریشه کن نشد. اگرچه شعار هویت امت اسلامی در اوایل انقلاب مطرح شد ولی بعد از ۸۰ سال تبلیغ و تحمیل اندیشه‌های شونیستی گویا این اندیشه در مغز و استخوان ملت‌ها و بخصوص روشنفکرانها نفوذ کرده بود و هویت اسلامی نیز نتوانست ضامن حقوق برابر برای ایرانیان باشد. پاداش ملت‌های ایرانی غیرفارس از فداکاری‌های خود در انقلاب فقط محدود به اصول ۱۵ قانون اساسی مبنی بر آزادی نشریات و آموزش به زبان‌های قومی و محلی در مدارس و اصل ۴۸ و ۱۹ مبنی بر عدم تبعیض بین اقوام و استان‌ها و اصل ۷ قانون اساسی بود که طبق آن شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. اصل ۱۵ قانون اساسی که هیچ ضامن اجرایی ندارد و علیرغم دهها طومار از طرف فعالین و روشنفکران آذربایجانی با سکوت یا واکنش‌های منفی مسئولین اجرایی مواجه شده است [۴۱]. اصول ۱۹ و ۴۸ نیز عملاً نقض می‌شوند و اصل ۷ نیز که با گذشت ۲۰ سال از انقلاب اجرا شد با چنان محدودیت‌های مواجه است که بودن و نبودنش دردی از دردهای ملت آذربایجان را دوا نکرده است!

در دوران اولیه بعد از انقلاب فضای بازی برای فعالیت فرهنگی در آذربایجان مهیا شده بود و شاهد نشریات و کتب متعددی در این زمینه بودیم که بخاطر خفقان حکومت پهلوی اجازه انتشار نداشتند که این دوران با شروع جنگ ایران و عراق و دوران دچار رکودی زودرس شد. استقلال جمهوری آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی و اظهار همدردی آذربایجانی‌ها این سوی آراز بع جنگ زدگان قاراباغ بر تبلیغات شونیست‌های فارس علیه تورکان آذربایجان در دو سوی آراز افزود. آنها دولتمردان کشور را به حمایت از ارمنستان متجاوز تشویق کردند که نتیجه آنرا امروزه در بسته شدن قراردادهای مهم میان ایران و ارمنستان می‌توان مشاهده کرد! اگرچه امروزه بخصوص بعد از پایان جنگ ایران و عراق و دوران سازندگی نشریات و کتب آذربایجان آزادی محدودی نسبت به

قبل از انقلاب که استبداد مطلق کاملاً حکمفرما بود، دارند. ولی هنوز هم تبعیضات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی پا برجاست. هنوز زبان تورکی تر مدارس تدریس نمی شود، در حالیکه برای آموزش زبان های غیرمادری فارسی و عربی و انگلیسی و حتی آلمانی، ایتالیایی و فرانسه در مدارس و دانشگاه ها بودجه صرف می شود، ۲۵ الی ۳۰ میلیون تورک حتی از یک کودکستان به زبان مادری محروم هستند! و زبان تورکی در دانشگاه ها (در چند دانشگاه محدود که اجازه آموزش یافته است) در رده زبان های خارجی کلاس بندی می شود! زبان منسوخ پهلوی تر دانشگاه تبریز در قلب آذربایجان تدریس می شود ولی زبان تورکی علیرغم تبلیغات هنوز هم در این دانشگاه تدریس نمی شود! در ۶ کانال تلویزیونی و چندین رادیوی سراسری به زبان فارسی نه تنها جایگاهی برای فرهنگ و زبان تورکی در نظر گرفته نشده است بلکه گاه برنامه های بع مضامین تحقیرآمیز نسبت به تورک ها پخش می گردد، چندین کانال برون مرزی به زبان های فارسی و عربی و انگلیسی و حتی تورکی آذربایجانی صحیح برنامه پخش می کنند ولی نصیب آذربایجانی های داخل مرزهای ایران از شبکه تلویزیونی چند کانال استانی است که به زبان غیر ادبی و پر از غلط خود بدترین خیانت را به زبان تورکی می کنند! تلویزیون های سراسری و محلی نظام آموزش و پرورش نه تنها در قبال تاریخ و ادبیات صحیح تورک های ایران سکوت کرده اند بلکه به تحریف و تخریب آن نیز ادامه می دهند. در حالیکه بودجه ۳۰۰ میلیارد تومانی به گسترش کاربرد فن آوری ارتباطات و اطلاعات در قلمرو تقویت خط و زبان فارسی در محیط رایانه ای اختصاص می باید [۳۲]، تورکان از داشتن فرهنگستان تورکی محروم هستند و استفاده عز کلمات اصیل تورکی بجای کلمات فارسی در نشریات آذربایجانی مسؤولین آنها را به دادگاه می کشاند که گویا آنها زبان بیگانه را تبلیغ می کنند! از شرح تبعیض های اقتصادی نیز نوشتیم. در سیاست نیز اگرچه تورک ها به مناصب حکومتی، دولتی و ادعای راه پیدا می کنند، ولی متأسفانه تورکانی مقدمند که تحت سیستم جهان بینی آریایی آسیمیله شده اند.

مسئله ملی در ایران

همانطور که نوشته شد در ایران از ۸۹ سال اخیر تاکنون ظلم مضاعفی به ملت های ایرانی غیر فارس تحمیل می شود که ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی داشته و از آن بعنوان مسئله یا ستم ملی نام برده می شود.

مواضع قوای سیاسی در قبال مسئله ملی متاسفانه اندیشه های شونیستی هنوز در افکار قوای سیاسی، بخصوص احزابی که خود را سراسری می نامند ریشه کن نشده است:

محافظه کاران که در مهره های کلیدی حکومت قرار دارند، ایده های شونیستی را به ظاهر حمایت نمی کنند و در مقابل خواسته های حرکت ملی آذربایجان بیشتر موضع سکوت را پیشه نموده اند. ولی واقعه قلعه بابک ۸۳، اظهارات نشریات متعلق به این قشر و امام جمعه های منطقه در این مورد و تدارک دسته نظامی سی هزار نفری بسیج و سپاه در مقابل شرکت کنندگان در این مراسم نشان داد که شکست سکوت را ترجیح داده اند. موضع غیر عادلانه و نابرابر آنها در قبال دپ حکومت همچنان اشغالگر اسرائیل و ارمنستان نیز، می تواند موضع آنها را در مقابل ملت آذربایجان نشان دهد.

اصلاح طلبان بیشتر از محافظه کاران تحت تاثیر اندیشه های شونیستی قرار دارند. سخنان رئیس جمهور مبنی بر تاکید بر زبان فارسی بعنوان عامل وحدت ملی، سکوت ایشان در قبال طومارهای متعدد ملت آذربایجان در جهت احیای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، سخنان استاندار آذربایجان شرقی در جهت کم اهمیت جلوه دادن مسائل ملی، اقدام فرماندار اردبیل در دعوت هیئت ارامنه جهت سرمایه گذاری در آذربایجان و مطالب و تحلیل های نشریات وابسته و بالاخره اظهارات شگفت انگیز آقای خاتمی در جمع مردم کلیبر مبنی بر اینکه این مردم از نژاد اصیل آریایی هستند، همگی نشان از ضدیت این گرایش سیاسی با خواسته ها و حقوق ملت آذربایجان دارد. این طیف سیاسی که شعار گفتگوی تمدن ها را سر داده بودند، تر عمل نشان دادند. که شعار خود در داخل ایران پایبند نیستند و تمدنی جز تمدن فارس را به رسمیت نمی شناسند! افسوس که ملت ساده و زودباور آذربایجان فریب شعارهای رنگارنگ آنها نظیر ایران برای ایرانیان را خوردند و در انتخابات

خرداد ۷۶ بصورت گسترده‌ای به آنها رای دادند! بلکه این هم درس عبرتی برای ملت آذربایجان باشد که بداند مقصود احزاب سراسری از ایرانیان گویا تنها ملت فارس است و بس!

اوضاع در احزاب داخل و خارج از کشور که خود را منتقد یا مخالف نظام می بینند بدتر است:

سلطنت طلب ها که خود از نسل بنیان حکومت شونیستی در ایران هستند و احیای حقوق ملت های ایرانی یعنی دموکراسی حقیقی مانع جدید آنها برای برپایی مجدد حکومت سلطنتی آریامهری در ایران است. اگرچه هر از چند گاهی جهت عوام فریبی از حکومت های غیر متمرکز و حتی فدرال سخن می رانند.

جبهه ملی با چهره‌های شناخته شده اش چون ورجاوند، امیر انتظام، باوند، دریابار مدنی فعال ترین جبهه ضد ملت های غیرفارس را در داخل و خارج تشکیل می دهند. نامه رهبران این جبهه به وزیر آموزش و پرورش در اعتراض به طرح تدوین کتب درسی براساس فرهنگ قومی هر منطقه جزء آخرین اقدامات غیر دموکراتیک این حزب بود

ملی مذهبی ها و نهضت آزادی نیز که در واقع انشعابی از جبهه ملی هستند نظیر ملیون از یک دموکراسی تخیلی طرفداری می کنند یعنی دموکراسی بدون در نظر گرفتن ابتدایی ترین حقوق ملت های ایرانی. این احزاب نیز همراه برادر دوقلوی خود یعنی جبهه ملی به ترسان دولت از احیایی حقوق ملل ایرانی بخصوص ملت تورک و ترغیب آن به مبارزه با حرکت ملی آذربایجان می پردازد.

عزت الله سبحانی خود همیشه ابراز نگرانی می کند که با فروپاشی نظام، ایران نیز از هم خواهد پاشید و حکومت را به سرکوب حرکت ملی آذربایجان تشویق می نماید. ابراهیم یزدی نیز مخالفت خود را با فدرالیسم به گونه‌ای علنی اعلام می دارد.

احزاب کارگری و چپ را شاید نتوان جزء طرفداران شونیسم بشمار آورد، ولی موضع رسمی آنها بعنوان یک حزب سراسری نسبت به مسئله ملی واضح و قابل اطمینان نیست

راه حل مسئله ملی

کسانی که مسئله ملی را آفتی برای مردم ایران می دانند و می خواهند این مشکل در ایران ریشه

کن شود همگی معتقدند که راه حل مسئله ملی در ایران تمرکززدایی از سیستم سیاسی ایران و حرکت به سوی سیستمی غیرمتمرکز است نه اصلاح سیستم مرکزی و یا تغییر حاکمان. مسئله ملی در ایران با آمدن تورک و غیر تورک در مناصب دولتی حل نمی شود. معتقدین به سیستم غیر متمرکز در ایران خود به طرفداران اجرایی سیستم شوراهاست استانی نظیر آنچه در قانون اساسی آمده است، طرفداران سیستم فدرال یا کنفدرال و طرفداران استقلال ملت ها تقسیم می شوند و اکثر آنها به اصل حق تعیین سرنوشت ملل برای تعیین سیستم مطلوب خود اعتقاد دارند. موافقین سانترالیسم یا مرکزگرایی در ایران که معمولاً از دید قیّم مآبانه و حکومتی نه مردمی به مسئله نگاه می کنند، فقط از تغییر یا اصلاح حکومت مرکزی برای حرکت به سوی دموکراسی مورد نظر خود دفاع می کنند و تمرکززدایی را برای ایران غیر ضروری و خارج از ظرفیت مردم می پندارند، که منجر به جنگ و خونریزی در ایران خواهد شد.

باید پاسخ گفت که جدا کردن مسئله ملی از مسئله دموکراسی در ایران و اولویت دادن به مسئله دموکراسی امری غیر ممکن است. چرا که زیربنای دموکراسی حقوق برابر انسان ها است و دموکراسی بدون نظر گرفتن حقوق اولیه برابر برای ملت ها فقط به شعاری پوشالی تبدیل می شود که به درد فریب مردم و رسیدن به حکومت می خورد! باید دموکراسی به مفهوم واقعی آن در اقران اجرا شود و آن هم اجرایی بی قید و شرط دموکراسی برای همه ایرانیان و ملت های ایرانی است! از طرف دیگر خطر جنگ داخلی و خونریزی می تواند ناشی از مقاومت و لجبازی خود مرکزگرایان باشد که در اصل به دنبال منافع شخص خود هستند و اگر آنها بجای ایجاد اختلاف بین ملت ها تسلیم حقوق و خواست ملت ها شوند دیگر جای نگرانی باقی نمی ماند. تمرکززدایی حکومتی در ایران ضروری است غیر قابل پرهیز که تاخیر در آن فقط می تواند به بغرنج تر شدن مسئله ملی منجر شود!

از دیدگاه این نوشته در بین راه حل های تمرکززدایی به نظر می رسد که فدرالیسم راه حل معتدل و میانه ای باشد که متناسب با ظرفیت و خواست ملت های ایرانی است که لازم است بیشتر در این

مورد توضیح داده شود.

فدرال چیست؟

هم اکنون در سراسر جهان دهها کشور به صورت فدرال (غیرمتمرکز) اداره می شوند، کشورهای پیشرفته‌ای چون آمریکا، کانادا، آلمان، سوئیس، اتریش، استرالیا و کشورهای چون مکزیک، آرژانتین، افریقای جنوبی، مالزی، ونزوئلا، برزیل، نیجریه، هندوستان، روسیه، پاکستان دارای سیستم غیرمتمرکز فدرال هستند. اگرچه سیستم های فدرال انواع و دلایل مختلفی دارند، ولی انتخاب این سیستم معمولاً بعنوان آخرین راه حل همزیستی مسالمت تمیز ملت ها در قالب یک کشور واحد بوده است [۱۶و۳۴].

سه دلیل عمده‌ای که باعث تشکیل حکومت های فدرال در بعضی کشورها می شود، وسعت جغرافیایی، تنوع ملی-فرهنگی و یا اتحاد کشورهای کوچک برای تشکیل کشوری قدرتمندتر بوده است. که قطعاً بنابر دلایل اول و دوم یعنی وسعت جغرافیایی و تنوع ملت های ساکن ایران سیستم فدرال در اقران یک-ضرورت می باشد. یک کشور فدرال از چندین ایالت تشکیل می شود. یک سیستم فدرال مناسب برای کشور ایران یک سیستم فدرال اتنیکی-زبانی (نظیر کشور سوئیس) است که در آن مرز ایالت ها بر اساس محل سکونت ملت های مختلف ایرانی تعیین می شود، که البته تقسیمات استانی در داخل هر ایالت می تواند وجود داشته باشد (استانهایی های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنجان و... در داخل ایالت آذربایجان). در این سیستم کشور دارای مجالس و دولت فدرال (مرکزی) می باشد که ترکیب اعضای آن معادل با ترکیب جمعیتی کشور خواهد بود. علاوه بر آن هر ایالت برای خود مجلس و دولت ایالتی (نخست وزیر) خواهد داشت. مجالس ایالتی معمولاً غیر از امور ارتش، سیاست پولی، سیاست های خارجی کلان، برنامه ریزی های کلان اقتصادی که به کل کشور مربوط می شوند، در بقیه موارد دارای اختیارات کامل و حق قانون گذاری هستند. در سیستم فدرال اتنیکی-زبانی هر ایالت (تورکی، فارسی، لری، بلوچی، عربی، کردی و...) در آن ایالت و کل کشور زبان رسمی یعنی زبان دولت و مجلس ایالتی، زبان

اداری و قضایی در آن ایالت محسوب می شود که در مدارس ابتدایی تا دانشگاه ها در آن ایالت به صورت اجباری تدریس می گردد. در کنار زبان های رسمی یک یا چند زبان ارتباطی نیز در سراسر کشور وجود خواهد داشت که آن زبان یا زبان ها نیز در مدارس آموزش داده می شوند. البته نظام فدرال تنوع و الگوهای زیادی دارد و برای انتخاب سیستم فدرال مناسب برای ایران احتیاج به بررسی و مطالعه بیشتر می باشد.

اما مزایای یک حکومت فدرال چیست:

جلوگیری از رشد دیکتاتوری در نتیجه کنترل متقابل دول و مجالس ایالتی و فدرال یعنی کنترل قدرت توسط قدرت

حفظ و رشد زبان ها و فرهنگ های گوناگون در یک کشور که رشد و ارتقاء هر کدام به منزله رشد فرهنگی آن کشور است

توزیع قدرت، بار مشکلات دولت مرکزی را می کاهد و اداره کشور را آسانتر می کند
با توزیع قدرت، نقش مردم در اداره کشور بیشتر می شود.

توزیع عادلانه امکانات و ثروت در تمامی مناطق یک کشور می تواند به رشد اقتصادی کل کشور بیانجامد.

آزادی تصمیم گیری و قانونگذاری برای ایالات مختلف باعث رشد خلاقیت منطقه ای و رقابت بین ایالات می گردد.

کاهش تنش های ناشی از اختلافات فرهنگی و قومی

سیستم کنفدرال نیز به مجموعه ای کشورهای مستقل و متحد گفته میشود، نظیر اتحادیه اروپا.

آیا فدرالیسم منجر به تجزیه کشور می گردد؟

فدرالیسم نه تنها عموماً کشور را به سوی تجزیه سوق نمی دهد بلکه با برقراری حقوق برابر برای ملت های مختلف آنها را به ماندن در چهارچوب اتحادیه ای قوی و داوطلبانه تشویق می کند.

بعنوان مثال، در کشور چهار ملته سوییس با ملت های آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و روتو رومانی

زبان، هرگز شنیده نشده است که آلمانی های سوییس خواستار جدایی از سوییس و اتحاد با آلمانی های اطریش و آلمان باشند. چرا که این ملت ها از هر نظر با هم برابرند و زبان های آنها نیز زبان های رسمی کشور محسوب می شوند.

حرکت ملی آذربایجان

همانطوریکه گفته شد آذربایجان مهد حرکت های روشنفکری و آزادیخواهی است که مهمترین آنها را در قرن حاضر و این سوی آراز مرور کردیم. حرکت ملی آذربایجان حرکتی دموکراتیک و مدنی و خودجوش است که تداوم حرکت های ضد شونیستی آذربایجانی ها در ۸۰ سال گذشته می باشد و زمان شکل گیری آن بصورت امروزی به دوران پایان جنگ ایران و عراق باز می گردد. امروز حرکت ملی آذربایجان را می توان در بیداری مردم آذربایجان در بازگشت به هویت فرهنگی خود و عطش آنها برای آگاهی از زبان و فرهنگ خود مشاهده کرد. امروز دیگر کمتر از سابق پدرومادر آذربایجانی زبان فارسی را برای تکلم با فرزندان شان استفاده می کنند و در نامگذاری کودکان استفاده از اسامی ترکی رواج بیشتری پیدا کرده است. جوانان علاقه بیشتری برای یادگیری خواندن و نوشتن به زبان مادری خود نشان می دهند و سعی می کنند علیرغم وجود کلاس های درسی رسمی به هر طریقی به بی سوادی واقعی خود یعنی بی سوادی به زبان مادری خاتمه دهند. امروز دیگر چون گذشته روایات تاریخی مبنی بر نژادپرستی و آریاگرایی مقبول جوان تورک نیست. جوان هویت جوی تورک گمشده خود را نه در فرهنگ آریایی و نه در فرهنگ غربی می جوید و نه در اعماق مشکوک و مدفون تاریخ. او هویت واقعی خود را در هستی و موجودی فرهنگی غنی خویشتن می یابد. امروزه تبلور حرکت ملی آذربایجان را می توان در تجمع سالیانه حق طلبان آذربایجانی در قلعه بابک (بطور ثابت در آخر هفته دوم تیرماه!) مشاهده کرد که به حق بزرگترین تجمع مردمی بعد از انقلاب اسلامی است. خواست اصلی حرکت ملی آذربایجان استقرار دموکراسی واقعی در ایران بر اساس اصول شناخته شده حقوق بشر و حل بی قید و شرط مسئله ملی در ایران و رفع تبعیض ها علیه ملل ایرانی است. در حرکت ملی آذربایجان علاوه بر حقوق ملی، حقوق زنان و کودکان، مسئله

محیط زیست و مسائل اقتصادی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. امروز حرکت ملی آذربایجان با خواسته های شفاف و منطقی خود و با بررسی اشتباهات تاریخی و درس گرفتن از آنها در حال تبدیل به قوی ترین حرکت مردمی در ایران می باشد. حرکت ملی آذربایجان یک حزب یا یک تشکیلات نیست، حرکتی است متعلق به تمامی تورکان آذربایجان و دیگر تورکان هویت جو و حق طلب، جنبش بیداری یک است که نه با اسلام مغایر می باشد و نه با قانون. این جنبش یک جنبش مسلحانه نیست، بلکه جنبشی است که ابزارش قلم است و اجتماعات قانونی اعتراض آمیز. فعالین حرکت ملی آذربایجان در ۷ تیر ۱۳۸۲ بیانیه خود شامل خواسته های عمومی حرکت ملی آذربایجان را تحت عنوان «آذربایجان سخن می گوید» منتشر کردند که به امضای نزدیک به هزار تن از فعالین این حرکت رسید [۴۵].

آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان پان تورک و تجزیه طلب هستند؟

انتساب صفت های پان تورک و تجزیه طلب و کمونیست و امثال آن به آزادیخواهان آذربایجانی در طول ۸۰ سال گذشته جهت سرکوب حرکت آنها موضوع تازه ای نیست! امروز هم از این حربه استفاده می شود. باید گفت اگر چه معیار برای ماندن و نماندن در چهارچوب سیاسی یک کشور رای ملت است، با این حال اکثر فعالین حرکت ملی آذربایجان در صدد حل مسئله در چهارچوب مرزهای ایران هستند. تجزیه طلبان واقعی پان ایرانیست های (= پان فارس) هستند که در ظاهر شعار ایران برای همه ایرانیان می دهند ولی در عمل خود ساکنین ایران را به ایرانی و انیرانی (غیر ایرانی = تورک و عرب و...) تقسیم می کنند!

در مورد وحدت ملی، تمامیت ارضی و امنیت ملی، که حربه پان ایرانیست های تمرکزگرا شده است نیز باید گفت که وحدت ملی و تمامیت ارضی زمانی ارزشمند است که داوطلبانه بوده و منجر به ضایع شدن حقوق فرد یا ملتی در آن نشود. امنیت را که بع سرکوب ملت های ایرانی غیرفارس تامین شود دیگر نمی توان امنیت ملی نامید، بلکه آن امنیت فارسی است!

پان تورکیسم بمعنی ایده اتحاد تمامی ملل تورک زیرسایه یک دولت است. اگر چه این رویایی ایده

آل و شاید غیر ضروری است که در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان جایگاهی ندارد، ولی نوع داوطلبانه آن به مراتب کم ضررتر از پان ایرانیست است که با نابودی فرهنگی ملت های مختلف قصد اتحاد اجباری آنها را دارند!

در مورد اتهام کمونیست بودن فعالین حرکت ملی آذربایجان نیز باید گفت که این جنبش بعنوان حرکتی ملی فارغ از نوع ایدئولوژی متعلق به هر تورک آذربایجانی است که به احیای دموکراسی و حقوق ملت خود حقیقتاً معتقد است. در این جمع می تواند صاحبین ایدئولوژی های متفاوت وجود داشته باشند، بگونه ای که اکنون بعضی طلاب و روحانیون نیز در این حرکت اشتراک دارند.

آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان ناسیونالیست هستند؟

فعالین حرکت ملی آذربایجان را می توان ناسیونالیست بحساب آورد، اما به مفهوم مثبت ناسیونالیسم، یعنی آنها ملت خود را دوست دارند و برای احیای حقوق ملت خود تلاش می کنند. در اینجا لازم است که ناسیونالیسم را به دو نوع مثبت و منفی تفکیک کرد. قبل از تعریف این دو نوع ناسیونالیسم ابتدا، به معنی لغوی آن نگاهی کنیم: ناسیونالیسم از لحاظ لغوی یعنی دوست داشتن و حمایت یک شخص از ملتش.

ناسیونالیسم مثبت دقیقاً به معنی لغوی آن است یعنی حب ملت که امری است پسندیده و مفید. همچنان که حب خانواده و دفاع از حریم خانواده امری است مثبت، این احساس در قالب وسیعتر خود یعنی دوست داشتن ملت و جامعه نیز احساسی است مثبت. ناسیونالیسم مثبت همیشه انگیزه و وسیله ای بوده است برای حرکت های آزادیخواهی و پیشرفت یک ملت. امروز ملت های نظیر آلمان و فرانسه و ژاپن پیشرفت اجتماعی و اقتصادی خود را مرهون ناسیونالیسم نوع مثبت هستند. ناسیونالیسم مثبت نه تنها ناقض حقوق بشر در داخل و خارج از محدوده ملت مورد نظر و ناقض دوستی و مودت با ملت های دیگر نیست، بلکه حتی رکن انسان دوستی این نوع ناسیونالیسم

قابلیت آن را نیز در تعمیم آن به انسان دوستی فراملی نشان می دهد. اما ارکان ناسیونالیسم منفی از حب انسان و ملت به ادعاهای نظیر بی عیب بودن یا برتر بودن یک ملت گسترش می یابد. این نوع ناسیونالیسم معمولاً زائیده طبیعی افکار جمعی یک ملت نیست بلکه زائیده افکار تئوریسین های مزدور استعمارگران است که در خدمت استعمارگران قرار می گیرد تا از قوای یک ملت جهت استعمار ملت های دیگر استفاده کنند. معمولاً ملت های که دچار این آفت فکری می گردند هم به دیگران و هم به خود آسیب می زنند، نظیر ناسیونالیسم منفی حزب نازی که به ملت آلمان القا شد. در ایران نیز ما در اوایل قرن بیستم شاهد پیدایش شونیسیم فارس یا همان ناسیونالیسم نوع منفی آن بودیم. امروزه شاهد پیدایش ناسیونالیسم های ملل غیرفارس در عکس العملی طبیعی به این ناسیونالیسم منفی هستیم. یکی از این ناسیونالیسم ها یا ملی گرایی ها حرکت ملی آذربایجان است که در آن ناسیونالیسم انگیزه آزادیخواهی ملت آذربایجان علیه شونیست فارس است. یعنی ناسیونالیسم آذربایجانی آزادی ها و حقوق انسانی را مرام خود قرار داده و از نوع مثبت آن است. فعالین حرکت ملی آذربایجان همواره بر برابر بودن حقوق ملت های مختلف تاکید کرده اند. البته خطر آلوده شدن ناسیونالیسم های مثبت به افکار و ایده های منفی همواره وجود دارد و فعالیت حرکت ملی آذربایجان باید خود را مؤظف به نگرهبانی از اصول مثبت حرکت ملی خود بدانند. از طرفی دیگر این وظیفه روشنفکران راستین ملت فارس است که ملی گرایی خود را از زنگارهای افکار منفی بزایند.

در اینجا باید اشاره کرد که از نظر فعالین حرکت ملی آذربایجان ملت ها دشمن یکدیگر نیستند، بلکه معضل عقیده برتری ملتی بر ملت دیگر است. دشمن ملت تورک و دیگر ملت های غیر فارس، ملت فارس نیست بلکه اندیشه برتری ملت فارس بر دیگر ملت ها است. هرگونه شونیسمی محکوم و مذموم است خواه از نوع فارسی باشد و خواه از نوع تورکی! حرکت ملی آذربایجان براساس اعتقاد بر دموکراسی و برابری و برادری ملل استوار شده است.

مسائل دیگر ملت آذربایجان

متأسفانه درد ملت تورک تنها شونیسیم نیست، مشکلاتی دیگری نیز ملت تورک را در طول تاریخ آزرده است و یکی از آنها مسائلی است که ملت ما با ملت (البته نه همه ملت، بلکه قشر افراطی آن) و دولت همسایه داشته است. ارمنی های افراطی از دیرباز در آرزوی ایجاد ارمنستان بزرگ و آناتولی شرقی و آذربایجان و قفقاز از دریای سیاه تا خزر هستند و در همین راستا نیز احزاب و تشکیلات متعددی تشکیل دادند که مهمترین آن حزب مافیایی داشناکسیون در سال ۱۸۹۰ بود. ارامنه و مسیحیان افراطی ساکن قفقاز، ایران و آناتولی شرقی در طول تاریخ چهار بار به تحریک و کمک کشورهای اروپایی و روسیه دست به قتل عام و سلاخی تورکان مسلمان این منطقه اعم از کرد و زن و کودک زده اند [۳۵و۳۷].

در آغاز قرن سال های جنگ اول در آذربایجان شمالی: ایروان، باکو، شوشا، نخجوان در سال های جنگ اول در شرق تورکیه (آذربایجان تورکیه): ایگدیر، قارس، اردهان، ارزروم، ارزینجان، ساری قامیش،.... در همان سال در آذربایجان جنوبی (ایران): اورمییه، سلماس، خوی، سولدوز، ماکو، مرند، در سال های اخیر در قره باغ و نواحی مجاور آن در آذربایجان شمالی: قاراباغ، خوجالی، کلبجر وجه تشابه هر چهار جنایت فوق مانند دیگر فعالیت های ارامنه سه محور عمده می باشد یعنی زیاده طلبی، توسل به دولت های مسیحی و تغییر بافت بومی از طریق قتل و عام. ارمنیان هرگز در هیچکدام از مناطق مورد ادعای خود اکثریت نداشتند، حتی ایروان پایتخت کنونی ارمنستان زمانی ولایتی تورک نشین بود. بعداز جدا شدن قفقاز از ایران دولت تزار سیاست مسیحی کردن قفقاز را پیش گرفت و مهاجرت دست جمعی ارامنه از ایران و تورکیه و دیگر مناطق فعلی ارمنستان و مهاجرت اجباری و قتل عام مسلمانان این منطقه و مناطق مجاور آغاز گردید که آمار کشته شدگان آذربایجانی ها در دوره اوایل قرن بیستم و شروع جنگ جهانی به چندین صدهزار نفر می رسید. در نتیجه همین سیاست خونین بود که دولت ارمنستان تشکیل شد [۳۷]. یعنی

اسرائیل دیگر!

یکی از فجیعترین قتل و عام های تورکان توسط ارامنه در آناتولی توسط ارمنیان در ساحه آذری (نواحی شرق و بخش های از مرکز و جنوب تورکیه) و به طور مشخص در قسمت های شرق تورکیه (آذربایجان تورکیه شامل استان های ایغدیر، قارس، آرداهان، ارزروم، ارزینجان، بایبورد، گوموشخانا) انجام گرفته است. در فاجعه شرق تورکیه آنچه در واقع اتفاق افتاده بود، اتحاد ارامنه با دولت روس و با حمایت بریتانیا، یونان، آمریکا، ایتالیا و میسیونرهای مذهبی علیه عثمانی و سیاست قتل و عام مردم منطقه برای بدست آوردن اکثریت جمعیتی این منطقه می باشد. این خیانت ارامنه نیز به مهاجرت های اجباری ارامنه از طرف عثمانی و در گیری هایی منجر می شود که در این جریان تعداد قتل و عام شده از تورک ها بع رقمی میلیونی بسیار بیش از کشته شدگان ارمنی است که طرف ارمنی در مظلوم نمایی سیاسی خود مدعی می شود! ارامنه بعد از گذشت نزدیک ۹۰ سال از این واقعه با معکوس نشانیدن قضیه سعی در جلب نظر دولت های دنیا را دارد. حتی در کشور ما نیز با مجوز رسمی وزارت کشور هر ساله طی تجمعات اعتراض آمیزی شعار مرگ علیه کشور همسایه تورکیه سر می دهند! ارامنه با توجه به لابی قوی که دارند و حمایت بعضی احزاب و دولت های مسیحی اروپا (همدست های پیشین ارامنه در چهار فاجعه مذکور) تا حدودی نیز در تاثیر بر افکار عمومی موفق بوده اند. البته سکوت و بی تفاوتی ما تورکان نیز در این قضیه بی اثر نبوده است! در همان سال ها یعنی در زمان جنگ جهانی اول قتل و عام دیگری علیه تورکان مسلمان منطقه غرب آذربایجان ایران توسط مسیحیان اتفاق می افتد. دولت های فرانسه و انگلیس به همراهی میسیونرهای مذهبی کشورهای مسیحی (بخصوص آمریکا) و سفارت روس، بعد از خروج روس ها از ایران، جهت ایجاد اردوی مسلح مسیحی در منطقه، مسیحیان منطقه و مهاجرین را با اسلحه های روسی باقی مانده در منطقه تجهیز می کنند. بدین ترتیب این اردوی مسیحی مرتکب سلاخی های می گردد که منجر به مرگ دهها هزار نفر از تورکان مسلمان منطقه (ارومیه، سلماس، خوی) می شود [۳۶].

با تضعیف حکومت کمونیستی شوروی داشناک ها دوباره سیاست قتل عام تورکان مسلمان منطقه

را آغاز کردند و این بار با اشغال ۲۰٪ از خاک جمهوری آذربایجان منجر به کشتار وحشیانه ۲۵۰۰۰ نفر آذربایجانی و نزدیک یک میلیون آواره شدند که هم اکنون نیز بعضی در کمپ های آوارگان در سراسر آذربایجان در شرایطی دشوار زندگی می کنند. وحشیانه ترین سلاخی تورکان توسط آرامنه در خوجالی در منطقه قراباغ در ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ اتفاق می افتد که در این حادثه نیز مانند حوادث گذشته حتی زنان و کودکان بی دفاع نیز از قتل عام در امان نبودند. در این اثنا سکوت جمهوری اسلامی ایران که خود را مدافع مسلمین جهان می داند در قبال فجایع قراباغ قابل تامل و انتقاد است! حکومت ایران که دولت اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد، تحت تاثیر افکار شونیستی به جای تحریم دولت ارمنستان روابط اقتصادی همه جانبه ای را با این دولت برقرار می سازد. در حالیکه ایران چندین میلیون آواره افغانی و عراقی را در کشور خود بعنوان پناهنده قبول می کند حتی یک نفر از آوارگان جنگ قراباغ در ایران اسکان پیدا نمی کند! و اخبار مربوط به جنایت آرامنه در قراباغ بر خلاف وقایع فلسطین اشغالی در تریبون های رسمی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد! و متأسفانه هرگز جنایت مذکور توسط مسئولین دولتی و حکومتی ایران محکوم نشده است. پرونده سیاه آرامنه در جنایات اخیر خلاصه نمی شود، باید به نقش آنها در جدا شدن قفقاز از ایران و انحراف انقلاب مشروطه از مسیر اصلی خود به سمت استبداد توسط داشناک معروف یفرم خان (ضارب ستارخان) اشاره کرد، که باز سیاست آرامنه یعنی دست به دامن شدن به دولت های مسیحی یا تبعیت از آنها برای رسیدن به مقاصد پلید خود را در این دو حادثه می توان مشاهده نمود.

مسئله دیگر ملت آذربایجان، مشکلاتی است که این ملت در مرزهای غربی خود با سیاست های زیاده طلبی برخی احزاب سیاسی افراطی ملت کرد داشته است. ملت کرد نیز همانند ملت آذربایجان از ظلم مضاعف ناشی از مسئله ملی زجر می برد و سالیان طولانی در این راستا مبارزه کرده است. اما متأسفانه عده ای از رهبران و احزاب کرد، بازیچه سیاست های بیگانگان شدند و عده ای تنها به حقوق خود قانع نشده و سیاست زیاده طلبی را نیز پیشه کرده اند. کشتار تورکان توسط رهبر

کرد اسماعیل آقا سیمیتقو در اوایل قرن بیستم و بعضی تحرکات مسلحانه دیگر از آن جمله بوده است. امروزه نیز تلاش همه جانبه احزاب افراطی کرد برای کرد قلمداد کردن مناطق تورک نشین (همانند بیجار، سونقور، قروه و...) در استان های کردستان و مجاور و چاپ نقشه تحریک آمیزی که حتی ارومیه را نیز قسمتی از کشور کردستان نشان داده را می توان مثال زد! در این راه نیز کردهای افراطی از سیاست تبلیغات مسموم، مهاجرت های هدف دار و تشویق برای اشتراک همگانی در انتخابات منطقه ای (در قبال بی تفاوتی اکثریت تورک مناطق) استفاده می کنند. در این اما علاوه بر سیاست کردها و تحریکات و سیاست های شونیست ها برای ایجاد اختلاف بین تورک ها- کردها، سهل انگاری اکثریت تورک ساکن مناطق مجاور نواحی کردنشین نیز قابل توجه است.

می بینیم که شونیست ها از دو ملت کرد و ارمنی بعنوان دو لبه قیچی برای تحت فشار قراردادن ملت آذربایجان استفاده می کند. در این راستا وظیفه دو ملت تورک و کرد خنثی کردن سیاست های شونیست ها و دیگر بیگانگان و اتحاد برای مبارزه با شونیسم فارس است. تاریخ نیز شهادت می دهد در سال های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ که حکومت های ملی آذربایجان و کردستان در ایران حاکم بوده، و ملت تورک و کرد که بدون مداخله و تحریکات شونیست ها حکومت های مطلوب خود را داشتند در سایه سیاست های صحیح دو قهرمان ملی تورک و کرد یعنی سیدجعفر پیشه وری و قاضی محمد زندگی مسالمت آمیزی را تجربه کرده اند

راه پیش رو

امروزه حرکت ملی آذربایجان که براساس خواسته های برحق، شفاف و منطقی ملت آذربایجان و تجارب تاریخی استوار شده است روز به روز و به سرعت در حال گسترش می باشد. تجمعات مختلف آذربایجانی هی هویت جو در مناسبت ها و بزرگداشت های متفاوت و رشد نشریات خودجوش همگی حکایت از جریانی مردمی و منطقی دارند که تعطیل پذیر نیست. اما بعنوان یک تورک آذربایجانی چه وظایفی داریم:

استعمارگران داخلی و خارجی برای نابودی ملت ها، زبان، فرهنگ و هویت ما (ملت تورک آذربایجان) را هدف گرفته اند! ما نیز برای زنده ماندن ملت خود باید زبان و فرهنگ و هویت خود را زنده کنیم تا اینکه به ملتی سربلند تبدیل شویم، همانگونه که در طول تاریخ بوده ایم. همگی باید در راه تبدیل به یک ملت سربلند (میلشلشمه) فعالیت کنیم. مبارزه ما مبارزه‌ای مسلحانه نیست بلکه مبارزه‌ای مدنی و فرهنگی است. اسلحه ما فکر است و قلم و شرکت در تجمعات فرهنگی و گاه اعتراض آمیز. ما باید به مطالعات تاریخی و فرهنگی خود بیافزاییم تا هویت و زبان خود را بیشتر بشناسیم و آن را به دیگر همزبانان خود، دیگر ملت های ایرانی و حتی دنیا معرفی کنیم! حق و حقوق خود را بشناسیم و تا احیای آن دست از مبارزه بر نداریم! در عین حالیکه استقلال و عدم وابستگی حرکت خود به بیگانگان را حفظ می کنیم صدای عدالتخواهی خود را به گوش جهانیان برسانیم!

تاریخ ثابت کرده است که ملت ما دوستی جز خودش ندارد، متأسفانه پان ایرانیست های مرکزگرا و احزاب سراسری ایران برداشت درستی از دموکراسی و عدالت ندارد و هیچکدام از این احزاب و حتی اعضای تورک آن که در سیستم سراسری حل شده اند برای احیای حقوق ملت آذربایجان قدمی بر نخواهد داشت! دل بستن به آنها، کاری است عبث!

ملت آذربایجان باید بداند که انرژی و قوای خود (چه قوای مادی و چه قوای معنوی و فکری) را فقط باید صرف ملت خود کند. چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است! شونیسیم فارس از انرژی ما علیه ما استفاده خواهد کرد. چرا باید به فکر مشکلات کسانی باشیم که نه تنها موجودیت ما را به رسمیت نمی شناسد و مشکلات ما برای آنها بی اهمیت است، بلکه خود در صدد نابودی موجودیت ما می باشند. قطعاً اولویت با مسائل ملت خودمان است. البته این بمعنی دشمنی با ملت های دیگر نیست، ولی دوستی و اتحاد با آنها نیز در چهار چوبی صورت گیرد که حقی از ملت ماضی نشود. هرگز فریب شعارهای وسوسه برانگیز پان ایرانیست های مرکزگرا را نخورده و ذره ای از مطالبات بر حق خود عقب نشینی نکنیم حتی اگر بوی صداقت نیز به مشاممان برسد! این درسی تاریخی است

از آنچه بر سر ستارخان ها و پیشه وری ها آمد.

خواسته های برحق، شفاف و منطقی ما عبارتند از رفع و جبران تبعیض های

فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه ملت ما.

آذربایجانی های خارج از مرزهای ایران (به خصوص آذربایجان شمالی) را فراموش نکنیم، وقتی از

آرمان های ملت فلسطین که تنها وجه اشتراکمان در مسلمان بودن است دفاع می کنیم، دفاع از

حقوق حقه ملت آذربایجان شمالی بخصوص در مسوله قره باغ که مشترکات

زبانی، فرهنگی، تاریخی، قومی، دینی و حتی مذهبی داریم حق مسلم ما است! درحقیقت همه ما یک

هستیم اگر چه دولت های متفاوتی داریم. حمایت از آنها بمعنی حمایت از کل ملت آذربایجان است

و هر ضرری را آنها متحمل شوند، قطعاً ما را نیز متاثر خواهد کرد. این موضوعی است که گاه ما آنرا

فراموش می کنیم، اما دشمنان ملت آذربایجان برخلاف ما به این موضوع آگاه بوده واز آن سوء

استفاده می کنند!

ملت ما برای گرفتن حق خود باید هویت و حقوق خود را به خوبی شناخته و بر روی پای خود

بایستد! این ملت برای گرفتن حقوق خویش احتیاج به خودکفایی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد

تا وجود خود را ثابت کند! این ملت احتیاج به احزاب ملی خود دارد تا سخنگو و مدافع حقوق

خود باشد! این ملت باید به جای نشریات سراسری ضد ملت ها و یا محلی وابسته از نشریات محلی

دلسوز حمایت کند! او به جای اولویت دادن به یادگیری زبان فارسی و انگلیسی و آموزش آن به

فرزند خود اول به زبان مادری خویش بها دهد! او باید ابتدا فضولی و دده قورقود را بشناسد و سپس

حافظ و شکسپیر را! او باید از صنایع و تولیدات ملت خود حمایت کند! او باید علیرغم وجود

مشکلات و سختی ها سرمایه مادی و معنوی خود را صرف ملت و زادگاه خویش کند.

گله جک بیزمدیر!

منابع:

- ۱- سایت زبان شناسی www.ethnologue.com
- ۲- تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیرباخیش، دکتر جواد هیئت، ضمیمه مجله وارلیق اسفند ۱۳۶۵
- ۳- آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، دکتر جواد هیئت، ضمیمه مجله وارلیق اسفند ۱۳۶۷
- ۴- تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفیسور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر
- ۵- سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، دکتر جواد هیئت، نشر پیکان ۱۳۸۰
- ۶- آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (جلد اول)، دکتر جواد هیئت، ویژه نامه مجله وارلیق، بهار ۱۳۷۶
- ۷- آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (جلد دوم)، دکتر جواد هیئت، ۱۳۶۹
- ۸- ایران تورکلرین اسکی تاریخینه بیر باخیش (جلد ۲)، پروفیسور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر ۱۳۸۱
- ۹- مقایسته اللغتین، دکتر جواد هیئت، ویژه نامه مجله وارلیق، پاییز ۱۳۷۹
- ۱۰- تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفیسور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر ۱۳۸۱
- ۱۱- تبریز شهر اولین ها، صمد سرداری نیا، کانون فرهنگ و هنر آذربایجان ۱۳۸۱
- ۱۲- مشاهیر آذربایجان (جلد اول)، صمد سرداری نیا، نشر دانیال ۱۳۷۷
- ۱۳- مشاهیر آذربایجان (جلد دوم)، صمد سرداری نیا، نشر شایسته ۱۳۷۹
- ۱۴- ۵۷ مین سالگرد ۲۱ آذر، ویژه نامه یول هفته نامه خبری دانشجویان ترک دانشگاه تهران ۱۸ آذر ۱۳۸۲
- ۱۵- راز های سربه مهر، حمید ملازاده، انتشارات مهد آزادی ۱۳۷۶
- ۱۶- فدرالیسم در ایران، ویژه نامه مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجان (آبنام)

شهریور ۱۳۸۲

۱۷- اردم، نشریه علمی فرهنگی و اجتماعی دانشجویان ترک دانشگاه تهران، شماره

هفتم، بهار ۱۳۸۳

۱۸- وارلیق درگیسی، پاییز و قیش ۱۳۸۱

۱۹- مستند سینمایی حکومت دموکرات آذربایجان، تهیه شده توسط رسول رضا وزیر هنری دولت موقت جمهوری آذربایجان شوروی.

۲۰- زبان آذربایجان و موقعیت گذشته و کنونی آن در ایران، حسن راشدی ۱۳۸۳

۲۱- ۱۲ قرن سکوت، اثر ناصر پورپیرار، انتشارات www.naria.persinblog.com

گارنک ۱۳۸۲

۲۲- مجموعه مقالات سایت www.tribun.com

۲۳- مجموعه مقالات سایت www.mehranl.persinblog.com

۲۴- مجموعه مقالات سایت www.azbilotop.com

۲۵- مجموعه مقالات سایت www.shamsnews.com

۲۶- مجموعه مقالات سایت www.durna.info

۲۷- اسناد مربوط به جنایات ارمنه www.sari-gelin.persinblog.com

۲۸- یک هزار واژه اصیل ترکی <http://www.tribun.com/1000/1070.htm>

درفارسی، محمد صادق نائبی،

۲۹- دده قورقود، عزیز محسنی، انتشارات تابان، ۱۳۸۱

۳۰- نگاهی گذرا به گسترش و رواج زبان فارسی دری و ترکی آذری در ایران، دکتر م.ع

فرزانه <http://www.tribun.com/nr6/TR627.pdf>

۳۱- سندی از ظهور شونیسیم در ایران، علی رضا صراف

<http://www.cst.uwatrloo.ca/~garousi/azbilotop/abtam/sened-zuhur-shu>

[yunism.pdf](#)

۳۲- نشریه اقتصادی، اجتماعی آذربایجان، نشریه دانشجویی [www.durna.info](#)

دانشجویان ترک دانشگاه تهران

۳۳- مجموعه مقالات سایت <http://21-azer.blogspot.com>

۳۴- <http://www.tribun.com/Karegoriler/Federalism%20y.htm>

مجموعه مقالات

۳۵- آذربایجان و یک قرن جنایات ارامنه ویژه نامه مجمع دانشگاهیان آذربایجانی /

بهار ۱۳۸۳

۳۶- قتل و عام مسلمانان در دو سوی ارس، صمد سرداری نیا، نشر اختر ۱۳۸۳

۳۷- ایروان یک ولایت مسلمان نشین بود، صمد سرداری نیا

۳۸- آذربایجان در سیر تاریخ، رحیم رییس نیا

۳۹- تورکون قیزیل کیتابی، رفیق اؤزدک، کؤچورن باقر طحان شیزری

۴۰- نقل از مقاله « پیام به پیشه وری » به قلم نوشاد. کیهان شماره ۸۳۶ مورخه

۱۳۲۴/۱۰/۲۶

۴۱- <http://tomalar.blogspot.com>

۴۲- <http://21-azer.blogspot.com>

۴۲- <http://qorqud.blogspot.com>

۴۴- نشریه دیلماج، شماره ۴، دی ۱۳۸۳

۴۵- [http:// manifestimiz.persinblog.com](http://manifestimiz.persinblog.com)